

روند جبران خسارت ناشی از فسخ و بطلان قرارداد در نظام حقوقی ایران و کامن لا

(تاریخ دریافت ۱۴۰۵/۰۲/۱۲، تاریخ تصویب ۱۴۰۵/۰۳/۱۲)

هادی رفیعی گلیجانی^۱

وکیل پایه یک دادگستری، کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرودشت، ایران

چکیده

در نظام کامن لا، یکی از خسارت‌هایی که زیان‌دیده از نقض قرارداد می‌تواند مطالبه کند، استرداد اموالی است که به طرف ناقض داده است. در دعاوی معمولی خسارت ناشی از نقض قرارداد، خوانده ملزم می‌شود که خسارت انتظار خواهان را جبران کند، اما دعوای استرداد در صدد جلوگیری از دارا شدن ناعادلانه خوانده است و این هدف از طریق استرداد اموالی که از خواهان به خوانده منتقل شده، تحقق می‌یابد. در حقوق ایران نیز استرداد عوضین در موارد بطلان و انحلال قهری یا ارادی قرارداد مطرح می‌شود و در برخی موارد، می‌تواند جنبه جبرانی داشته باشد. تحقیق نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌های جزئی، شباهت‌های زیادی بین این دو نظام در قواعد و احکام استرداد وجود دارد. با این حال، از نظر کارکرد استرداد، تفاوت‌های عمده‌ای بین این دو نظام وجود دارد.

هدف از این مقاله بررسی شیوه‌های جبران خسارت ناشی از فسخ و بطلان قرارداد در نظام‌های حقوقی ایران و کامن لا است. فسخ و بطلان قراردادها به عنوان دو موضوع اساسی در حقوق قراردادی، نه تنها تأثیرات مهمی بر روابط حقوقی طرفین قرارداد دارند، بلکه جبران خسارت ناشی از این امور یکی از چالش‌های کلیدی در دادرسی‌ها به شمار می‌رود. در این تحقیق، ضمن مقایسه تطبیقی بین دو سیستم حقوقی ایران و کامن لا، شیوه‌ها و اصول حاکم بر جبران

^۱ Hr33218@gmail.com



خسارت‌ها بررسی شده و تفاوت‌ها و شباهت‌های موجود تحلیل می‌شود. همچنین، در این پژوهش به کاربرد مفاهیم مختلفی چون خسارت‌های مستقیم، غیرمستقیم، پیش‌بینی شده و غیرمادی در این دو نظام پرداخته شده است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که با وجود برخی تفاوت‌ها در رویکردهای جبران خسارت در حقوق ایران و کامن‌لا، می‌توان با تطبیق اصول مشترک، به ویژه در زمینه حمایت از طرفین قرارداد، به بهبود و تعادل در این حوزه دست یافت.

واژگان کلیدی: فسخ قرارداد، بطلان قرارداد، جبران خسارت، حقوق ایران، حقوق کامن‌لا، خسارت قراردادی

مقدمه

در روابط قراردادی، رعایت تعهدات طرفین اساس امنیت حقوقی و اعتماد اقتصادی است. با این حال، در عمل، گاهی یکی از طرفین به تعهدات خود عمل نمی‌کند یا قرارداد از اساس باطل است. در چنین شرایطی، فسخ و بطلان قرارداد به عنوان دو نهاد حقوقی متمایز، آثار متفاوتی بر حقوق و تکالیف طرفین بر جای می‌گذارند. یکی از مهم‌ترین آثار این وضعیت، پیش‌آمدن خسارت برای طرفین و نیاز به جبران خسارت است. اهمیت بررسی این موضوع نه تنها در تبیین حقوق طرفین، بلکه در ارتقای امنیت معاملات و کاهش اختلافات قضایی آشکار می‌شود. در حقوق ایران، قانون مدنی و آیین‌نامه‌های مربوطه، شیوه‌های مختلف جبران خسارت ناشی از فسخ و بطلان قرارداد را پیش‌بینی کرده‌اند که شامل استرداد عوضین، جبران خسارت تأخیر، ضمان قهری و قواعد مرتبط با بلاجهت‌دار شدن اموال است. در مقابل، در نظام حقوق کامن‌لا، مفاهیمی مانند **Damages**، **Restitution** و **Reliance Damages** جایگزین قواعد ایرانی شده و روش جبران خسارت بر اساس اصول متفاوتی از جمله اصل تلافی و بازگرداندن وضعیت پیشین (**Rescission**) شکل می‌گیرد. با وجود



پژوهش‌های متعدد در هر یک از نظام‌های حقوقی، تحلیل تطبیقی و ارزیابی آثار جبران خسارت ناشی از فسخ و بطلان قرارداد در حقوق ایران و کامن‌لا کمتر مورد بررسی جامع قرار گرفته است. این خلأ پژوهشی نه تنها موجب محدودیت در فهم کامل حقوق و تکالیف طرفین قراردادها می‌شود، بلکه فرصت استفاده از تجارب موفق حقوق تطبیقی را نیز محدود می‌کند. هدف این مقاله، بررسی و تحلیل شیوه‌های جبران خسارت ناشی از فسخ و بطلان قرارداد در حقوق ایران و کامن‌لا و ارائه تحلیلی تطبیقی از شباهت‌ها و تفاوت‌ها و پیامدهای آن برای امنیت حقوقی و پیشگیری از دعاوی است. برای دستیابی به این هدف، ابتدا مفاهیم فسخ، بطلان و جبران خسارت مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس روش‌های جبران خسارت در هر دو نظام حقوقی تحلیل و در پایان، با مطالعه تطبیقی، نقاط قوت و ضعف هر رویکرد مشخص و پیشنهادهایی برای ارتقای نظام حقوقی ایران ارائه خواهد شد.

۱- مفاهیم پایه فسخ و بطلان

در حقوق ایران، فسخ قرارداد به معنای انحلال قرارداد با اختیار یکی از طرفین در موارد معین است؛ فسخ زمانی محقق می‌شود که تحقق شرایط مشخص قانونی یا قراردادی فراهم آمده باشد، به طوری که طرف دارای حق فسخ بتواند قرارداد را منحل کند؛ بدون اینکه الزام به اجرای آن باقی بماند. مبانی مهم فسخ عبارت‌اند از اصل حاکمیت اراده، قاعده «الاضرر»، و نظریه تقابل تعهدات که زمینه‌ساز شناسایی خیارات در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران شده‌اند. (عسگری و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۵) از سوی دیگر، بطلان قرارداد وضعیتی است که عقد از ابتدا فاقد اثر حقوقی باشد، زیرا یکی از شرایط اساسی صحت عقد وجود نداشته یا عقد مخالف قانون یا شرع باشد؛ در قرارداد باطل حقی برای طرفین یا متعاقدين قابل اعمال نیست و قرارداد از نگاه قانون گویی هرگز منعقد نشده است. همچنین قراردادهای قابل ابطال عقدهایی اند که باطل نیستند اما یکی از طرفین یا دادگاه می‌تواند آن‌ها را به حالت باطل درآورد در صورتی که شرایط مربوط مثل اشتباه، اکراه یا نفوذ ناروا اثبات شود. (مقدر امیری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۵)



۱-۱- تعریف فسخ در حقوق ایران

در حقوق ایران، فسخ قرارداد به عنوان یکی از طرق انحلال قراردادها شناخته می شود که به موجب آن، رابطه حقوقی ناشی از قرارداد از ابتدا بی اثر می گردد. ماده ۲۱۹ قانون مدنی ایران بیان می دارد: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است، مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود» این ماده اصل «لزوم قراردادها» را تأسیس می کند و فسخ را به عنوان استثنای آن معرفی می نماید. فسخ در حقوق ایران به دو دسته تقسیم می شود: فسخ قانونی و فسخ قراردادی. فسخ قانونی به موجب قانون و در صورت تحقق شرایط خاصی مانند غبن فاحش، عیب در اراده، یا تخلف از شرط صریح قرارداد اعمال می شود. در مقابل، فسخ قراردادی به موجب توافق طرفین در قرارداد پیش‌بینی می گردد. در هر دو حالت، آثار فسخ شامل از بین رفتن تعهدات طرفین و بازگشت به وضعیت پیش از انعقاد قرارداد است. در فقه امامیه نیز، فسخ به عنوان حقی برای طرفین قرارداد در نظر گرفته شده است که در صورت وجود شرایط خاص، می توانند با استفاده از آن از تعهدات خود رهایی یابند. این مفهوم در حقوق ایران نیز پذیرفته شده و در مواد مختلف قانون مدنی به آن اشاره شده است.

۱-۲- اساس قانونی فسخ در قانون مدنی ایران

فسخ قرارداد، اختیار و اراده یک سویه به منظور انحلال قرارداد میباشد و نوعی عمل حقوقی محسوب میشود در فسخ قرارداد یک سوی قرارداد به شکل جداگانه و بدون احتیاج به رضایت طرف دیگر قادر میباشد حق فسخ خود را به کارگیرد و به این عمل ایقاع (از انواع اعمال حقوقی) گفته خواهد شد. فسخ قرارداد بدون داشتن دلایل قانونی از طرف هیچ کدام از دو طرف قرارداد امکان پذیر نمیشد و هر کدام از طرفین قرارداد که قصد فسخ قرارداد را داشته باشد، میبایست خسارت فسخ را بپردازد



می‌بایست دقت داشته باشید که افراد در هیچ شرایطی قادر به فسخ یکسویه قرارداد نمی‌باشند و حق فسخ در صورتی ممکن می‌باشد که این حق برای فرد در قرارداد پیش‌بینی گردیده باشد. قانونگذار حق فسخ قرارداد را یک حق قابل انتقال دانسته است بنابراین چنین حقی پس از فوت به وراثت منتقل می‌گردد دقت نمایید بین فسخ و انفساخ به لحاظ قانونی تفاوت وجود دارد ما در این سایت می‌خواهیم این تفاوت را بررسی نماییم و پس یک حق برای تو برای طرفین معامله می‌باشد که طرفی که چون حقی دارد باید آن را اعمال نماید در صورتی که در انفساخ این شکل نمی‌باشد در صورت اخیر طرفین در قرارداد شرط می‌نمایند که چنانچه اتفاق خاصی رخ دهد قرارداد خود به خود و بدون نیاز به اعمال حق منحل گردد به عنوان مثال طرفین شرکت می‌کنند که چنانچه هر یک از چک‌های سمند به هر دلیلی برگشت بخورد قرارداد منفسخ می‌گردد در این صورت به محض اینکه یکی از چک‌های منجر به صدور گواهی برگشت گردد قرارداد منفسخ می‌گردد و صرفاً ذینفع باید تایید انفساخ را از دادگاه بخواهد به لحاظ ترتیبات مربوط به جهت طرح دعوای فسخ برای اعمال چنین حقی گروه وکلای...^۱ موکلین را بدین ترتیب راهنمایی نماید و معمولاً اعمال حق فسخ از طریق اظهارنامه اعمال خواهد شد و خواهان فسخ اراده خود مبنی بر فسخ را از طریق اظهارنامه اعلام می‌نماید ولی نیاز به تایید حکم از طریق دادگاه به صورت رای اصلاحی مبنی بر تایید فسخ دارد چنانچه می‌خواهید در قراردادی حق فسخ داشته باشید حتماً توجه داشته باشید که واژه فسخ را به درستی استفاده نمایید و از واژه‌های دیگر نظیر انفساخ یا ابطال استفاده نمایید که پیشنهاد می‌شود جهت تنظیم چنین قراردادهایی از وکلای مجرب... در زمینه املاک مشاور اخذ نمایید چنانچه شخصی یکبار حق فسخ خود را اعمال نماید و بعداً از آن صرف نظر نماید دیگر نمی‌تواند دوباره حق فسخ خود را اعمال نماید زیرا امکان استفاده چند باره از حق فسخ وجود ندارد نکته مهم دیگر این است که حق فسخ در عقود لازم از قبیل بیع و جاره قابلیت اعمال خواهد داشت و در عقود جایز مثل وکالت و عاریه حق فسخ مفهومی نخواهد داشت برای اعمال فسخ لزومی ندارد که از الفاظ یا افعال خاصی استفاده نماییم و هر لفظ یا فعلی که دلالت بر فسخ نماید کفایت می‌کند



۱-۲-۱- توافق طرفین: طرفین قرارداد قادر هستند با توافق در هنگام عقد قرارداد و یا خارج از آن برای یک طرف و یا دو طرف معامله و یا شخص ثالث، حق فسخ تعیین کنند. توافق طرفین بر فسخ قرارداد میبایست به عنوان یکی از شروط قرارداد در قرارداد ذکر بشود.

مانند آنکه فردی آپارتمانی را به فرد دیگری بفروشد و در آن شرط کند که هر کدام از طرفین و یا شخص ثالث هر زمان تمایل داشته باشند بتوانند طی یک ماه آن قرارداد را فسخ کنند که بر اساس ماده ۳۹۹ قانون مدنی به آن خیار شرط میگویند.

۱-۲-۲- حکم مستقیم قانون: در مواردی قانون به منظور جلوگیری از ضرری که به یکی از طرفین معامله وارد خواهد شد، به شکل مستقیم به او حق خواهد داد که قادر باشد با فسخ قرارداد از ضرر ذکر شده جلوگیری بکند. مانند آنکه فردی خانه ای را اجاره بکند و بعد از مدتی تشخیص دهد که خاونداری عیب هایی می باشد که در هنگام معامله مخفی شده بوده، در این شرایط مستاجر قادر است به استناد مواد ۴۷۸ و ۴۷۹ قانون مدنی عقد اجاره را به واسطه خیار عیب فسخ بکند.

۱-۲-۳: شرایط عمومی فسخ

وجود علت قانونی برای فسخ: بر اساس ماده ۲۱۹ قانون مدنی ایران، عقود که بر طبق قانون واقع شده باشند، بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود. این بدان معناست که فسخ قرارداد باید بر اساس دلایل قانونی مانند اختیارات (مانند خیار عیب، خیار غبن، خیار تدلیس و...) یا شرایط مقرر در خود قرارداد صورت گیرد. اعلام فسخ به طرف مقابل: طرفی که قصد فسخ قرارداد را دارد، باید این تصمیم را به صورت رسمی و به موقع به طرف مقابل اعلام کند. عدم اعلام به موقع ممکن است موجب از بین رفتن حق فسخ شود. (قدیریان و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۱۷)



رعایت مدت زمان قانونی برای اعمال فسخ: در برخی از اختیارات، مدت زمان خاصی برای اعمال حق فسخ تعیین شده است. برای مثال، در خیار عیب، طرف متضرر باید پس از اطلاع از عیب، ظرف مدت معین اقدام به فسخ کند. اهلیت طرفین: طرفین قرارداد باید دارای اهلیت قانونی برای انعقاد قرارداد و اعمال فسخ باشند. برای مثال، افراد نابالغ یا مجنون نمی‌توانند قرارداد را فسخ کنند. عدم وجود موانع قانونی: در برخی موارد، ممکن است موانع قانونی برای فسخ قرارداد وجود داشته باشد. برای مثال، در قراردادهای دولتی یا قراردادهایی که منافع عمومی در آن دخیل است، ممکن است فسخ تنها با مجوز مقامات ذیصلاح امکان‌پذیر باشد.

۳-۱: تعریف بطلان در حقوق ایران

بطلان در لغت به «خلاف و نقیض حق» معنا شده است؛ اما در دانش حقوق، اصطلاحی است که بر آن دسته از اعمال حقوقی مغایر با قانون دلالت دارد که دارای اثر و اعتبار قانونی نیستند؛ خواه آن عمل از آغاز غیر قانونی باشد و خواه به علت امری عارضی اعتبار قانونی خود را از دست داده باشد. در این معنی عام، بطلان، هم فساد و هم بطلان را شامل می‌شود؛ زیرا نه فقط شامل برخی قراردادهای که شرع آنها را صحیح ندانسته - مثل قمار و گرویندی - می‌شود، بلکه شامل آن گروه از عقود که به دلیل فقدان یا ناقص بودن شرایط اساسی صحت معامله به وجود نمی‌آیند نیز خواهد شد؛ حال آنکه قراردادهای گروه نخست، در زبان حقوقی «فاسد» نامیده می‌شود؛ مانند قمار و گرویندی که به موجب ماده ۶۵۴ قانون مدنی ایران، فاقد اعتبار و اثر قانونی، و نامشروع اعلام شده است. (ماده ۶۵۴: «قمار و گرویندی باطل و دعاوی راجع به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است».) (قاسم زاده، ۱۳۹۹: ۲۵۴)

۳-۱-۱: غیر قابل جبران بودن فساد ناشی از بطلان عقد

فسادی که در ارکان عقد باعث بطلان آن می‌شود، قابل جبران نیست و دو طرف نمی‌توانند به تراضی آن را اصلاح کنند. بی‌گمان آنان می‌توانند عقد جدید ببندند و همان مضمون را در



ترکیبی نافذ مورد تراضی قرار دهند، ولی این عقد از زمان انعقاد اثر دارد و نهاد تازه ای است که گذشته را اصلاح نمی کند. برای مثال چند تن گندم به جای جو به اشتباه فروخته می شود، پس از رسیدن کالا به مقصد دو طرف به اشتباه خود پی می برند، ولی به مصلحت می بینند که گندم را بازنگردانند و معامله را نسبت به آن بپذیرند، به طور مسلم چنین اختیاری را دارند، لیکن تراضی آنان عقد فاسد پیشین را اصلاح نمی کند و تملیک از زمان توافق تازه انجام می شود. حتی طرفی هم که از عقد فاسد زیان می برد نمی تواند با رضایت خود عقد را نسبت به گذشته صحیح تلقی کند، چون عقدی به وجود نیامده است. (عباسی اندواری، ۱۴۰۱: ۱۵۰)

۲-۳-۱: بطلان نتیجه تجاوز قهری از قوانین

بطلان نتیجه قهری تجاوز از قوانین است و نیازی به حکم دادگاه ندارد. اما از سوی دیگر چون فرض می شود که صورتی از عقد فراهم آمده است و برای اثبات خلاف ظاهر است که « بطلان » عنوان می شود، ناچار بایستی دادگاه بطلان عقد را اعلام کند و به اختلاف پایان دهد. تحلیل مرحله ثبوت و اثبات بطلان جمع بین این دو وضع به ظاهر متضاد را روشن می کند. به این معنی که در عالم ثبوت، معامله ای باطل می باشد، ولی برای تحقق این ادعا در مرحله اثبات باید امر در دادگاه مطرح شود و حکمی که دادگاه می دهد، اعلام بطلان عقد می باشد و از زمان ظهوریت و ایجاب و قبول آثار دارد و نه از زمان بیان حکم و می گوئیم که در عالم ثبوت نوعاً باطل است ولی نیاز به حکم بطلان دارد برای اثبات و حکمی هم که صادر می شود حکم اعلامی می باشد و نه حکم تاسیسی. احراز بطلان عقد نشان می دهد که تنها صورتی از آن در رابطه ی طرفین به وجود آمده، بنابراین، عقد باطل نه تنها در آینده اثر نمی کند، در گذشته نیز نفوذ نمی کند و همه چیز به حال نخستین باز می گردد. اعلام بطلان عقد، از نظر اصولی درباره همه مؤثر است و موجودی پوشالی را از جهان حقوق حذف می کند. اجرای این نظریه در جایی که عقد و مفاد آن اجرا نشده است، با هیچ مشکلی رو به رو نمی شود، تعهدها از بین می رود و رابطه طرفین از لحاظ حقوقی قطع می گردد، ولی، در فرضی که عقد اجرا شده است محو آثار آن در گذشته آسان نیست و باید تا آنجا که ممکن است رابطه دو



طرف چنان ترتیب یابد که گویی، از آغاز پیمانی در میان نبوده است. باید آنچه در مقام اجرای عقد به دست آمده یا به ظاهر تملک شده است، بازگردانده شود. حال با توجه به اینکه قانون‌گذار بیان می‌کند که عقد فاسد هیچ اثری در تملک ندارد (م ۳۶۵ ق.م) خریدار و فروشنده در حکم غاصب مالی هستند که در اختیار داشته‌اند و قانون آنها را ضامن تلف و نقص عین و منافع از بین رفته می‌داند (م ۳۶۶ ق.م) در این مورد عدالت اقتضا می‌کند که خریدار نسبت به منافعی که از مبیع برده است و در واقع بهای منافع تلف شده مبیع با بهره‌ای که خریدار از آن محروم شده است تهاتر شود و می‌توان گفت در دوران بین تاریخ تسلیم مبیع و ثمن و تاریخ بازگرداندن دو عوض، خریدار از منافع مبیع و فروشنده از بهره پولی که به او پرداخته شده است، استفاده می‌کند. آیا بهتر نیست که هر دو از رد منافعی که به دست آورده‌اند معاف شوند و نوعی تهاتر قهری تکلیف مربوط به رد منافع را از هر دو طرف ساقط کند؟ این تهاتر عادلانه را افراد در روابط مربوطه به خود به طور معمول رعایت می‌کنند، ولی اجرای آن در دادگاه ممکن نیست، به این صورت که فروشنده می‌تواند منافع تلف شده مبیع را از خریدار بگیرد ولی خریدار حق ندارد از بابت تلف بهره پول خود از فروشنده پول اضافی بگیرد، زیرا این مطالبه با منع ربا در حقوق ما منافات دارد (اصول ۴ و ۴۹ قانون اساسی) با وجود این، هرگاه ثابت شود که فروشنده از ثمن منفعتی کسب کرده است، بایستی آن را به خریدار بدهد، زیرا استفاده او از مال خریدار نامشروع و بدون جهت است. (ملاک ماده ۳۳۷ ق.م)

۳-۳-۱: بطلان مطلق و بطلان نسبی

در حقوق مدنی بطلان عقد مطلق است و به دشواری می‌توان تصور موردی را کرد که عقد بین دو طرف نافذ و در برابر دیگران باطل باشد یا برعکس، بین دو طرف باطل و نسبت به اشخاص ثالث معتبر. با وجود این، گاه به طور استثنائی به موردی برخورد می‌کنیم که عقد نافذ بین دو طرف در برابر طلبکاران قابل استناد نیست، زیرا قانون‌گذار می‌خواهد از تقلب بدهکار درباره طلبکاران جلوگیری کند، ولی در حقوق تجارت که از حقوق اروپایی متأثر



شده است، موارد گوناگونی دیده می شود که در آنها بطلان نسبی است و تنها در رابطه ویژه ای می تواند مورد استناد قرار گیرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۹۷)

مثلا در ماده ۴۰ ق. ت (لایحه اصلاحی) در مورد شرکت سهامی عام می گوید که: «انتقال سهام با نام باید در دفتر ثبت شرکت به ثبت برسد و انتقال دهنده یا وکیل او یا نماینده قانونی او باید انتقال را در دفتر مزبور امضا کند...» و در پایان آمده است: «هر گونه انتقالی که بدون رعایت شرایط فوق به عمل آید، از نظر شرکت و اشخاص ثالث فاقد اعتبار است» از خواندن این متن بی درنگ این فکر به ذهن می رسد که عقد در رابطه بین دو طرف اعتبار دارد، ولی این اعتبار چگونه باید اجرا شود و به آن عمل شود که مسائل مربوط به حقوق تجارت می باشد. ولی این پرسش ها دشواری تجزیه اعتبار عقد و پذیرفتن مفهوم «بطلان نسبی» را از لحاظ عملی نیز در حقوق ما نشان می دهد. مفهوم «بطلان نسبی» در حقوق تجارت دست کم نمونه های فراوان دارد، چندان که نمی توان از این اصطلاح و آثار آن در حقوق ما بی اعتنا گذشت. ولی باید توجه داشت که نسبی بودن بطلان عقد هنوز هم در حقوق ما جنبه ی استثنائی دارد و نمی توان با قیاس به نمونه های معدود قانونی ادعا کرد که در هر جا بطلان به نظم عمومی ارتباط دارد مطلق و در مواردی که منظور حمایت از اشخاص معین است بطلان نسبی می باشد. مفهوم قابل ابطال هم در حقوق مدنی ما یگانه است یا دست کم نادر است. در حقوق ما، یا عقد باطل است و هیچ اثر حقوقی ندارد و یا قابل فسخ است. قابل فسخ را با قابلیت ابطال نباید اشتباه کرد، عقد قابل فسخ عقدی است نافذ که در ارکان آن هیچ عیبی دیده نمی شود، منتها به دلیل ضرر ناروایی که لزوم آن به بار می آورد یا به حکم تراضی دو طرف، برای یکی از آنان یا هر دو و یا شخص ثالث «خیار فسخ» به وجود می آید، حقی که به استناد آن عقد کامل را می توان منحل کرد. (حری، ۱۴۰۱: ۳۲۵) اما عقد قابل ابطال عقدی است که از آغاز انعقاد به وسیله ی اشخاص مورد حمایت قانون قابل حذف است و به همین جهت نیز آن را در شمار عقدهای باطل آورده اند جز آنکه این بطلان نسبی می باشد. پس قابلیت بطلان ضمانت اجرای بطلان نسبی قرار داد است. به این معنی که هر گاه مبنای بطلان حمایت از حقوق



اشخاص معین باشد، قانون‌گذار سرنوشت عقد را به دست آنها می‌سپارد تا بتوانند ابطال آن را از دادگاه بخواهند و نهاد زیان‌بار را از سر راه خود بردارند. از طرفی عقد قابل ابطال قابلیت تنفیذ را نیز دارد. با وجود این چون قابلیت ابطال در حقوق ما متعارف نیست و جنبه استثنایی دارد پس نایستی وجود چنین حالتی را مشمول قواعد عمومی قراردادهای دانست و به همان مقدار و موارد استثناء که اکثراً هم در حقوق تجارت است بسنده کرد. عقود پس از انعقاد و تشکیل، ممکن است به دلایلی مانند فقدان قصد انشای طرفین، فقدان اهلیت، فقدان شرایط مربوط به مورد معامله و جهت نامشروع باطل شوند. بطلان حالتی است که در آن، عقد وجود حقوقی پیدا نمی‌کند، خواه در نتیجه واقع نشدن (تراضی) یا بدون موضوع بودن آن؛ و خواه به دلیل منع قانون از نفوذ تراضی نامشروع باشد. (امینی، ۱۳۹۸: ۲۰۱)

۴-۳-۱- آثار بطلان در حقوق ایران

حقوق ایران، بطلان به معنای عدم اعتبار یک عمل حقوقی از ابتدا است؛ به عبارت دیگر، عقد یا معامله باطل هیچ اثر حقوقی و الزامی برای طرفین ایجاد نمی‌کند. آثار بطلان شامل عدم ایجاد تعهدات و حقوق ناشی از آن عقد، لزوم بازگرداندن اموالی که در نتیجه عقد منتقل شده‌اند (استرداد به حالت سابق)، و جلوگیری از اجرای تعهدات طرفین می‌باشد. همچنین، عقد باطل قابل اصلاح یا تأیید نبوده و از نظر قانونی مانند هیچ قراردادی به حساب نمی‌آید. این قواعد به منظور حفظ نظم حقوقی و جلوگیری از اعمالی که برخلاف قانون یا شرایط صحت عمل باشند، وضع شده‌اند و در قانون مدنی ایران به وضوح بیان شده‌اند. عقد یا عمل حقوقی باطل از ابتدا هیچ گونه اثر حقوقی ایجاد نمی‌کند. مثلاً اگر عقد نکاح یا قرارداد بیع باطل باشد، طرفین نمی‌توانند از آن انتظار حقوق و تعهداتی داشته باشند. از آنجا که عقد باطل اثر حقوقی ندارد، هیچ یک از طرفین نمی‌توانند طرف مقابل را به اجرای تعهداتش ملزم کنند. (شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۴۵) اگر موضوع قرارداد یا مال بین طرفین منتقل شده باشد، باید به حالت اولیه بازگردد و استرداد شود. به عنوان مثال، در عقد بیع باطل، اگر ثمن پرداخت شده باشد، باید بازگردانده شود و اگر مبیع تحویل داده شده، باید مسترد شود. عقد باطل قابل تأیید



یا تجدیدنظر از طریق فسخ یا سایر ابزارهای حقوقی نیست، چرا که از ابتدا فاقد اعتبار بوده است. در برخی موارد بطلان عمل حقوقی ممکن است آثار کیفری داشته باشد، مانند معاملات صوری که جهت فرار از قانون انجام می‌شود.

۲- تعریف فسخ و بطلان در حقوق کامن لا

یکی از اصول مهم حقوق، اصل الزام‌آوری قراردادها است که در حقوق ایران و فقه امامیه جایگاه ویژه‌ای دارد. اما در حقوق کامن لا اصل لزوم قراردادها کمتر مطلق دیده می‌شود. فسخ قرارداد یا rescission در نظام حقوقی کامن لا راهکاری است برای خاتمه قرارداد در شرایطی که یکی از طرفین تعهدات قراردادی خود را نقض کرده باشد و طرف متضرر بخواهد قرارداد را پایان دهد. این حق به محض نقض تعهد به صورت خودکار ساخته نمی‌شود، بلکه نیازمند وجود دلیلی قانونی یا قراردادی است. (McKendrick ۲۰۱۲.p, ۸۵۳)

برای مثال، فرض کنید شخص A کشتی‌ای را از شخص B اجاره می‌دهد تا گوشت حمل کند، اما پس از عقد قرارداد، متوجه می‌شود یخچال کشتی خراب است. در چنین حالتی، آیا B فرصت دارد یخچال را تعمیر کند؟ آیا در قرارداد، خيار برای فسخ لحاظ شده است؟ آیا B توانایی تعمیر را دارد؟ تصمیم‌گیری درباره‌ی حق فسخ می‌تواند به این عوامل بستگی داشته باشد. بنابراین، متضرر تنها در صورتی می‌تواند قرارداد را فسخ کند که راه دیگری برای ادامه اجرا یا عمل به قرارداد وجود نداشته باشد. اگر فسخ جزئی یک قرارداد باعث شود ادامه قرارداد غیرممکن گردد یا فاقد معناداری باشد، فسخ با ذکر دلیل و علت امکان‌پذیر است. در حقوق انگلستان، حق فسخ برای طرف متضرر در دو حالت اصلی شناخته می‌شود:

۱- زمانی که طرفی که مقصر است، پیش از موعد مقرر اجرای تعهد یا به شکل کامل آن را انجام نداده و تعهدش را نقض کرده باشد.



- ۲- زمانی که نقض «اساسی»^۱ رخ داده باشد؛ به این معنی که نقض تعهد، به حدی مهم باشد که به بنیان و اساس قرارداد آسیب رساند، به گونه‌ای که ادامه‌ی قرارداد معنادار نباشد
- ۳- همچنین اظهارات مخالف واقع^۲ نیز می‌تواند موجب حق فسخ شود، به ویژه وقتی که طرف مقابل به علت آن، به قرارداد وارد شده باشد.

۱-۲: بطلان قرارداد و مصادیق آن در کامن لا

حقوقدانان و قضات نظام کامن لا همواره بر دشواری تمایز میان عقود قابل ابطال، عقود باطل و عقود غیرالزام آور تأکید کرده‌اند؛ تا جایی که برخی از آنان تفکیک دقیق و کامل این عقود از یکدیگر را، هرچند ضروری، اما در عمل غیرممکن می‌دانند. بررسی تعاریف ارائه شده توسط این صاحب نظران نشان می‌دهد که معیار اصلی تمایز این عقود، نحوه شکل‌گیری و تحقق رضایت طرفین است. برای مثال، برخی از حقوقدانان فیلیپینی عقد قابل ابطال را عقدی می‌دانند که تمامی شرایط صحت، مانند وجود رضا، معلوم بودن موضوع و وجود عوض را داراست، اما رضایت یکی از طرفین در نتیجه عواملی چون اشتباه، اکراه، ارعاب، نفوذ ناروا، سوءاستفاده از موقعیت برتر، تقلب یا صغر سن حاصل شده باشد (Mendoza, ۱۹۹۸: ۶۶). در مقابل، در عقد باطل اصولاً رضایتی وجود ندارد و حتی اگر ظاهراً ابراز شود، فاقد اثر حقوقی خواهد بود. به عنوان نمونه، رضای ناشی از اجبار فیزیکی، به دلیل فقدان واقعی رضایت، موجب بطلان عقد است. اما چنانچه تشکیل رضایت در نتیجه عواملی نظیر اکراه معنوی، نفوذ ناروا یا ناتوانی در سنجش ناشی از صغر سن حاصل شده باشد، هرچند رضایت ظاهراً وجود دارد، اما اعتبار حقوقی نداشته و عقد قابل ابطال محسوب می‌شود. (شیروی، ۱۳۹۵: ۱۲۴)

نکته قابل توجه آن است که حقوقدانان کامن لا تفاوت میان عقود قابل ابطال و قابل فسخ را نیز بر همین مبنا توجیه می‌کنند. به اعتقاد آنان، در عقود قابل فسخ، رضایت طرفین به طور کامل و

^۱ fundamental breach

^۲ misrepresentation



صحیح تحقق یافته است، اما به دلیل ضرری بودن الزام عقد، حق فسخ برای یکی از طرفین ایجاد می‌شود این تحلیل با دیدگاهی که مبنای اختیارات قانونی را قاعده لاضرر می‌داند، هم‌راستا به نظر می‌رسد. (Furmston, ۲۰۱۷) این تحلیل با دیدگاه برخی از حقوقدانان ایرانی نیز همخوانی دارد؛ به گونه‌ای که در توجیه تفاوت میان اکراه و تدلیس، به همین تمایز در تحقق رضایت استناد شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۵: ۲۸۹). در واقع، حمایت از رضایت طرفین در معامله، نوعی حمایت قانونگذار از منافع خصوصی محسوب می‌شود. بر همین اساس، شماری از صاحب نظران علت بطلان مطلق را صیانت از منافع عمومی، و فلسفه بطلان نسبی (قابلیت ابطال) را حمایت از منافع خصوصی می‌دانند (قبولی‌درافشان، محسنی، ۱۳۹۰: ۴۰۴). یکی دیگر از نکات مهم در تمایز عقد قابل ابطال از مفاهیم مشابه، بررسی آثار حقوقی ابطال چنین عقود است. اتفاق نظر میان حقوقدانان بر این است که عقد قابل ابطال، تا پیش از تقاضای ابطال از سوی ذی‌حق، نافذ و معتبر تلقی می‌شود (Beatson and Others, ۲۰۱۰: ۲۲). اما پرسش اصلی در این باره آن است که آیا ابطال، اثر قهقرایی دارد و عقد را از ابتدا بی اعتبار می‌سازد، یا آنکه استعمال لفظ «باطل» در مقرراتی نظیر مواد ۴۹۶، ۴۹۷ و ۶۷۰ قانون مدنی صرفاً ناظر به آینده است؟

برخی از نویسندگان حقوقی بر این باورند که اثر ابطال، غالباً به گذشته نیز تسری می‌یابد؛ مگر آنکه قانونگذار به صراحت، به دلایلی نظیر حمایت از خریدار با حسن نیت، اثر آن را محدود به آینده کند (محسنی، قبولی‌درافشان، ۱۳۸۹: ۱۶). با این حال، بررسی آراء قضایی در نظام کامن‌لا نشان می‌دهد که حتی در این موارد نیز، اثر ابطال به گذشته بازمی‌گردد و فروشنده موظف است ثمن دریافتی را به طرف مقابل مسترد نماید. برخی از حقوقدانان متقدم کامن‌لا نیز عقد قابل ابطال را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که حاکی از تأثیر قهقرایی ابطال است؛ چرا که به عقیده آنان، ابطال، قرارداد را معدوم و تعهدات ناشی از آن را «کأن لم یکن» می‌سازد (Pollock, ۱۹۰۲: ۱۰). با این توضیح، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که چگونه ممکن است عقدی در یک زمان، معتبر و موجود تلقی شود، اما پس از ابطال، به گونه‌ای تلقی گردد



که گویی از ابتدا وجود نداشته است؟ در حالی که دلیل ابطال، فقدان شرطی از شرایط صحت است که پیش‌تر آن عقد را ظاهراً دارای آن شرایط دانسته‌ایم. این تناقض نشان می‌دهد که مانع اصلی در پذیرش نهاد بطلان نسبی در حقوق ایران، نگاه فقهی و سنتی به ماهیت بطلان است. هرچند حقوق، حوزه‌ای مبتنی بر اعتبار است، اما قاعده «اجتماع نقیضین محال است» همچنان در حوزه استدلال‌های حقوقی، مانند واقعیت‌های عینی، معتبر و تعیین‌کننده باقی مانده است.

۱-۲-۱: مصادیق عقد قابل ابطال در کامن‌لا

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، مهم‌ترین علت قابل ابطال بودن قراردادها در حقوق کامن‌لا، نقص در رضایت یکی از طرفین یا هر دو طرف عقد است. بررسی مصادیق عقد قابل ابطال در نظام کامن‌لا می‌تواند به تحلیل میزان ضرورت تأسیس این نهاد در نظام حقوقی ایران کمک شایانی کند. از همین رو، در این بخش ابتدا به بررسی مصادیق عقود قابل ابطال در حقوق کامن‌لا پرداخته، سپس به ادعاها و مصادیق مشابه در حقوق ایران خواهیم پرداخت.

مطالعه آراء قضایی و آثار دکتربین در نظام کامن‌لا نشان می‌دهد که نظرات درباره مصادیق عقود قابل ابطال چندان هماهنگ نیست و در بسیاری موارد با تشتت و اضطراب همراه است (۷۹: ۲۰۰۸; Meena, ۳۹: ۲۰۱۱; Murray). با این وجود، می‌توان سه دسته از مصادیق را که تقریباً مورد اتفاق نظر حقوقدانان این نظام حقوقی هستند، به عنوان نمونه‌های روشن عقود قابل ابطال مورد بررسی قرار داد:

در قرن نوزدهم، حقوق قراردادهای انگلستان تحت تأثیر آموزه‌های حقوق سنتی روم و همچنین دستاوردهای حقوق نوین فرانسه، قراردادهایی را که فاقد رضایت صحیح، کامل و آزاد بودند، نامعتبر شناخت (۲۰۶: ۱۹۹۹; Ibbetson). یکی از مهم‌ترین عواملی که موجب عیب در رضایت می‌شود، اشتباه طرف عقد است. پذیرش اشتباه به عنوان یکی از اسباب اختلال در اراده، موجب شد تا مفهوم اشتباه در حقوق قراردادهای انگلستان از برداشت عرفی آن



فاصله بگیرد و بار معنایی خاص و فنی پیدا کند (Ahdash, ۲۰۰۴: ۴). در این چارچوب، اشتباهات مؤثر در عقد به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

اشتباهات مربوط به رضایت: این نوع اشتباه مستقیماً بر فرآیند شکل‌گیری اراده تأثیر می‌گذارد و ممکن است مربوط به ماهیت قرارداد، هویت طرف مقابل، یا موضوع معامله باشد. در این حالت، اشتباه به گونه‌ای است که موجب می‌شود رضای ابرازشده، فاقد اعتبار تلقی گردد و در نتیجه، عقد قابل ابطال محسوب شود. اشتباه، همان‌گونه که گفته شد، یکی از مهم‌ترین عوامل اختلال در اراده و در نتیجه، از موجبات قابلیت ابطال قراردادها در نظام کامن‌لا است. در یک تقسیم‌بندی کلی، اشتباه را می‌توان به دو نوع اشتباه حکمی و اشتباه موضوعی تقسیم کرد. همچنین اشتباه در واقعیت‌ها نیز خود به چند صورت قابل تصور است:

الف- اشتباه در ماهیت قرارداد یا هویت طرف مقابل، ب- اشتباه در ماهیت موضوع قرارداد، ج- اشتباه در وجود یا عدم وجود موضوع قرارداد (برای مثال، توافق بر سر مالی که در زمان عقد دیگر وجود خارجی ندارد). تمامی این انواع اشتباه می‌توانند به صورت یک‌طرفه یا دوطرفه و همچنین عرفی اتفاق بیفتند (Ahdash, ۲۰۰۴: ۴). اشتباه عرفی زمانی محقق می‌شود که طرفین قرارداد بر امری توافق دارند، اما این توافق در تعارض با برداشت عرفی از آن موضوع است. در این حالت، به رغم وجود تراضی، قرارداد ممکن است از نظر عرف یا قانون فاقد اثر حقوقی تلقی شود. ضمانت اجرای اشتباه در حقوق انگلستان بستگی به این دارد که دعوا در کدام یک از دو نظام دادگاه‌های "کامن‌لا" یا "دادگاه‌های انصاف"^۱ مطرح شود. در دادگاه‌های کامن‌لا، اشتباه فقط در چهار حالت قابلیت طرح و رسیدگی دارد:

الف- دعاوی استرداد پول پرداخت‌شده ناشی از اشتباه در واقع،

ب- دعاوی استرداد عین به موجب اشتباه واقعی،

^۱ (Equity Courts)



ج- دعاوی مطالبه خسارت به دلیل اظهار خلاف واقع متقلبانه یا غیر متقلبانه،

د- دعاوی مربوط به اشتباه در ماهیت قرارداد، طرف یا موضوع آن (Ahdash, ۲۰۰۴: ۱۱).

در این موارد، دادگاه‌های کامن‌لا معمولاً حکم به بطلان قرارداد می‌دهند و دادگاه‌های انصاف نیز صلاحیت اعلام صحت یا قابلیت ابطال آن را ندارند. اما در شرایطی خاص، حتی اگر دادگاه کامن‌لا قرارداد را صحیح تلقی کند، ممکن است دادگاه انصاف آن را قابل ابطال بداند (Ahdash, ۲۰۰۴: ۱۲). به این ترتیب، حقوق انگلستان نیز مانند حقوق فرانسه، اشتباه را می‌توان در سه دسته تحلیل کرد:

الف- اشتباه مانع ترازی،^۱ ب- اشتباه معیوب‌کننده رضا،^۲ ج- اشتباه بی‌اثر.^۳

یکی از مصادیق بارز اشتباه معیوب‌کننده رضا، اشتباهی است که ناشی از سوءعرضه متقلبانه کالا از سوی طرف دیگر است. در این زمینه، پس از تصویب قانون "سوءعرضه" در انگلستان (۱۹۶۷ Misrepresentation Act)، سوءعرضه به سه نوع تقسیم شده است:

الف- سوءعرضه متقلبانه،^۴ ب- سوءعرضه ناشی از بی‌احتیاطی،^۵ ج- سوءعرضه همراه با بی‌تقصیری.^۶

حکم دو نوع نخست، یعنی سوءعرضه متقلبانه و ناشی از بی‌احتیاطی، بطلان نسبی یا همان قابلیت ابطال قرارداد است. اما درباره نوع سوم، یعنی سوءعرضه بدون تقصیر، مطابق بند (۲)

^۱ (Mistake preventing consensus)

^۲ (Mistake vitiating consent)،

^۳ (Inoperative mistake)

^۴ (Fraudulent Misrepresentation)

^۵ (Negligent Misrepresentation)

^۶ (Innocent Misrepresentation)



ماده (۲) قانون سوء عرضه، قاضی ممکن است به جای حکم به بطلان، صرفاً دستور جبران خسارت را صادر نماید.

در حقوق کامن لا، اکراه یا اعمال نفوذ ناروا از سوی شخص ثالث به تنهایی موجب قابل ابطال شدن قرارداد تلقی نمی شود، مگر اینکه طرفی که تحت تأثیر قرار گرفته (اکراه شونده یا شخص مورد نفوذ)، بتواند اثبات کند که طرف مقابل قرارداد از این اکراه یا نفوذ ناروا مطلع بوده یا در شرایطی قرار داشته که آگاهی وی از آن امری معقول و متعارف تلقی شود

این قاعده نه تنها با مفاد ماده ۲۰۳ قانون مدنی ایران در تضاد است، بلکه با مبانی نظری بطلان نسبی در حقوق کامن لا نیز سازگار نیست. اگر مبنای بطلان نسبی را «نقصان در رضایت» بدانیم، دیگر تفاوتی ندارد که این نقصان از سوی طرف مقابل حادث شده یا از سوی شخص ثالث. به عبارت دیگر، مادامی که رضایت واقعی طرف قرارداد مخدوش باشد، اساس انعقاد عقد زیر سؤال رفته و امکان ابطال باید وجود داشته باشد؛ صرف نظر از منشأ این اختلال. در حقوق انگلستان، اشخاص زیر ۱۸ سال، صغیر محسوب می شوند (ماده ۱ قانون اصلاح حقوق خانواده مصوب ۱۹۶۹). معاملات این افراد تحت حاکمیت قانونی مستقل به نام «قانون قراردادهای صغار» مصوب ۱۹۸۷ قرار دارد. مطابق این قانون، اصل بر بطلان نسبی معاملات صغیر است؛ مگر در موارد استثنایی مانند معاملات ضروری. همین حکم در خصوص معاملات اشخاص مجنون یا مست نیز جریان دارد. با این تفاوت که اگر جنون یا مستی به گونه ای باشد که قصد و اراده را به طور کامل زائل کند و در نتیجه موجب وقوع اشتباه اساسی در انعقاد قرارداد شود، قرارداد باطل خواهد بود، نه قابل ابطال. مرور مصادیق عقود قابل ابطال در حقوق انگلستان نشان می دهد که تقریباً همه این موارد، به جز «نفوذ ناروا»، در فقه امامیه و حقوق ایران دارای حکم مستقل و مشخص هستند. با این حال، با توجه به فلسفه اراده انشائی و تفکیک میان «رضا» و «قصد» در قانون مدنی، زمینه پذیرش نفوذ ناروا نیز در نظام حقوقی ایران وجود دارد. در این زمینه باید به پرسش مهمی پرداخت:



آیا تأسیس نهاد "بطلان نسبی" در حقوق ایران ضرورت دارد؟

حتی اگر ضرورت توجه به نفوذ ناروا را بپذیریم، این سؤال مطرح می‌شود که چرا به جای حکم به بطلان نسبی، از قاعده "عدم نفوذ" که با ساختار حقوق مدنی ایران و تمایز میان قصد و رضا سازگار است، استفاده نکنیم؟ در واقع، چه توجیهی وجود دارد که قرارداد شخص تحت نفوذ، مکره، صغیر یا مست را تا زمانی که حکم ابطال صادر نشده، نافذ تلقی کنیم؟ این نوع نفوذ نه با مبنای نقصان رضا هماهنگ است، نه با هدف حمایت از منافع خصوصی متعاملین و نه با قاعده دفع ضرر انطباق دارد.

نکته قابل توجه آن است که بسیاری از حقوق‌دانان انگلیسی و آراء قضایی انگلستان نیز معاملات انجام شده توسط صغیر یا افراد فاقد اهلیت را نه تنها قابل ابطال، بلکه در بسیاری موارد مستحق حمایت قضایی و قابل استرداد می‌دانند، اما با فرض عدم اعتبار ذاتی اولیه، نه از موضع نفوذ تا زمان ابطال.

۳: تطبیق شرایط تحقق فسخ و بطلان در کامن لا و ایران

در نظام حقوقی کامن لا، دو نهاد «فسخ»^۱ و «بطلان»^۲ به عنوان ابزارهایی برای بی‌اثر ساختن قراردادها در موارد خاص شناخته می‌شوند؛ با این حال، میان این دو نهاد تفاوت‌های بنیادینی وجود دارد که از حیث مبانی نظری، آثار عملی، شیوه اعمال و نقش دادگاه‌ها قابل بررسی است. نخست باید دانست که بطلان، به معنای بی‌اعتباری مطلق قرارداد از ابتدا بوده و قراردادهای باطل اصولاً فاقد هرگونه اثر حقوقی‌اند؛ گویی که اصلاً عقدی شکل نگرفته است. در مقابل، فسخ ناظر به قراردادهایی است که در زمان انعقاد، معتبر و نافذ تلقی می‌شوند، اما به دلیل وجود ایرادی در شکل‌گیری رضایت یا به علت تحقق برخی شرایط خاص، قابلیت برهم خوردن دارند. به بیان دیگر، بطلان به صورت خودکار محقق می‌شود و برای آن نیازی به

^۱ Rescission

^۲ (Voidness)



اعمال اراده هیچ‌یک از طرفین نیست؛ اما فسخ نیازمند اقدام فعال از سوی طرف ذی‌نفع است. از نظر مبنای حقوقی، بطلان ناشی از نقض الزامات بنیادی قرارداد است؛ به طور مثال، در مواردی چون فقدان قصد یا اراده، نبود اهلیت مطلق، غیرقانونی بودن موضوع قرارداد یا وقوع قرارداد درباره عملی که از نظر قانونی یا عرفی غیرممکن است. این دسته از قراردادها از منظر دادگاه‌های عرفی انگلستان^۱ اساساً وجود خارجی ندارند و امکان استناد به آن‌ها وجود ندارد. در مقابل، فسخ عمدتاً مبتنی بر نقصان در رضایت است؛ مانند مواردی که یکی از طرفین تحت تأثیر فریب، اکراه، نفوذ ناروا یا اشتباه رضایت داده باشد. در این حالت، قرارداد معتبر و نافذ است اما طرف زیان‌دیده می‌تواند با مراجعه به دادگاه، تقاضای فسخ کند. نقش دادگاه در این دو نهاد نیز متفاوت است. در بطلان، دادگاه صرفاً وجود یا فقدان شرایط بنیادین عقد را احراز می‌کند و در صورت فقدان آن‌ها، قرارداد را از اساس بی‌اعتبار می‌داند. اما در فسخ، به‌ویژه در چارچوب دادگاه‌های انصاف، دادگاه با در نظر گرفتن مجموع شرایط، از جمله انصاف، عدالت، وضعیت طرفین و نفع مشروع آن‌ها، ممکن است قرارداد را فسخ کند یا از فسخ آن جلوگیری نماید. در واقع، دادگاه‌های انصاف نقشی فعال و داورانه در زمینه فسخ دارند، برخلاف دادگاه‌های عرفی که نقششان در بطلان، صرفاً تشخیصی و توصیفی است. از حیث آثار زمانی نیز هر دو نهاد به صورت قهقرای عمل می‌کنند، به این معنا که در صورت تحقق، قرارداد از ابتدا بی‌اثر تلقی می‌شود. با این حال، در فسخ، از آنجا که قرارداد در ابتدا معتبر بوده است، ممکن است اقدامات بعدی مانند تأیید ضمنی قرارداد توسط ذی‌نفع یا گذشت مدت زمان معقول، مانع اعمال حق فسخ شود. این در حالی است که در بطلان، چون قرارداد اساساً به طور معتبر منعقد نشده، اصولاً قابل تأیید هم نیست و حتی گذشت زمان نیز مانع استناد به بطلان نخواهد بود. از نظر مصادیق نیز تفاوت‌های قابل توجهی میان دو نهاد وجود دارد. مصادیق بطلان در حقوق کامن لا شامل قراردادهایی است که با فقدان قصد (مانند خواب، بیهوشی، جنون شدید یا مستی کامل)، قراردادهای نامشروع یا خلاف نظم عمومی و

^۱(Common Law Courts)



قراردادهای با موضوعات غیرقانونی منعقد شده‌اند. در مقابل، فسخ ناظر به مواردی است که رضایت متعاملین ناقص بوده، اما اساس قصد وجود داشته است. به عنوان مثال، قراردادهای ناشی از سوء عرضه متقلبانه یا غیرمتقلبانه، اکراه اقتصادی، فشار روانی، یا قراردادهایی که تحت تأثیر سوء استفاده از رابطه اطمینان آمیز شکل گرفته‌اند، در زمره مصادیق فسخ قرار می‌گیرند. لازم به ذکر است که قانون سوء عرضه انگلستان مصوب ۱۹۶۷، میان سه نوع سوء عرضه تمایز قائل شده و برای نوع متقلبانه و بی احتیاطی، حق فسخ قائل شده، اما در نوع بی تقصیر، اغلب صرفاً جبران خسارت را مجاز می‌داند.

در تعریف، بطلان حالتی است که در آن قرارداد اساساً از ابتدا فاقد اثر حقوقی تلقی می‌شود و به عبارت دیگر، عقد به دلیل فقدان یکی از ارکان اساسی صحت، اصلاً شکل نگرفته است. این موضوع در ماده ۱۹۰ قانون مدنی به وضوح مشاهده می‌شود؛ فقدان قصد، رضا، اهلیت، موضوع معین یا مشروعیت جهت، همگی موجبات بطلان قرارداد هستند. مثلاً اگر شخصی در حالت جنون یا در خواب، ظاهراً اقدام به انعقاد قرارداد کند، به دلیل فقدان قصد، عقد باطل خواهد بود. یا اگر موضوع معامله مال نامشروع باشد، به علت عدم مشروعیت جهت، قرارداد از اساس باطل است. در مقابل، فسخ ناظر به مواردی است که قرارداد به درستی واقع شده و در زمان انعقاد دارای تمام شرایط صحت بوده، اما بعداً به دلیل تحقق شرایط خاصی، یکی از طرفین قرارداد می‌تواند به طور یک جانبه و ارادی آن را منحل کند. این شرایط ممکن است مبتنی بر اختیارات قانونی (مانند خیار عیب، غبن، تدلیس، شرط، مجلس و حیوان) یا ناشی از شرط ضمن عقد باشد. ماده ۳۹۶ قانون مدنی به طور مفصل اقسام اختیارات را برمی‌شمارد و این اختیار را به طرفین می‌دهد که در شرایط خاص، عقد را فسخ کنند. یکی از تفاوت‌های مهم فسخ و بطلان در مبنای حقوقی آن‌هاست. بطلان مبتنی بر نقض شرایط اساسی صحت عقد است و از این حیث، مربوط به نظم عمومی و قواعد آمره تلقی می‌شود. در نتیجه، اثر بطلان مطلق و قطعی است و نیازی به حکم دادگاه یا اعلام از سوی طرفین ندارد. در حالی که فسخ، مبتنی بر اراده طرفی است که متضرر شده یا دلیلی برای اعمال خیار دارد و بدون اعلام اراده او، عقد به قوت



خود باقی می‌ماند. از نظر نقش دادگاه نیز تفاوت قابل توجهی وجود دارد. در بطلان، نقش دادگاه صرفاً کشف و اعلام وضعیت موجود است، یعنی دادگاه صرفاً تأیید می‌کند که عقدی باطل بوده و هیچ‌گاه به طور حقوقی به وجود نیامده است. اما در فسخ، اگرچه فسخ با اراده یک طرفه قابل اعمال است و نیاز به حکم دادگاه ندارد، اما در موارد اختلاف یا انکار طرف مقابل، مراجعه به دادگاه برای احراز تحقق خیار و اعلام فسخ ضروری می‌شود. از حیث آثار حقوقی، هر دو نهاد دارای اثر قهرقرائی هستند، به این معنا که طرفین باید به وضعیت پیش از قرارداد بازگردند. در بطلان، این اثر طبیعی‌تر و روشن‌تر است؛ زیرا قرارداد از ابتدا وجود نداشته است. در فسخ نیز اگرچه قرارداد در ابتدا صحیح بوده، اما پس از فسخ، آثار آن زایل شده و باید آنچه به موجب عقد رد و بدل شده، به حالت اولیه بازگردد. با این حال، در فسخ، ممکن است برخی آثار پیشین عقد (مثلاً انتقال منافع در دوران صحت قرارداد) باقی بماند و تنها آثار آینده زایل شود، خصوصاً اگر فسخ در زمان متأخر و پس از اجرای جزئی قرارداد واقع شده باشد.

نکته مهم دیگر، امکان اسقاط یا تأیید عقد است. در مورد بطلان، چون عقد اساساً وجود ندارد، تأیید آن از سوی طرفین بی‌معناست؛ برعکس، در فسخ، طرف ذی‌حق می‌تواند از حق خود صرف‌نظر کرده، عقد را تأیید نماید. این موضوع، وجه تمایز مهمی است که بر اختیاری بودن فسخ و قاطع بودن بطلان دلالت دارد. از نظر مصادیق نیز تمایز روشنی بین این دو نهاد وجود دارد. بطلان در مواردی چون عدم قصد و رضا، عدم اهلیت مطلق، غرری بودن شدید، مخالفت با نظم عمومی، نامشروع بودن موضوع معامله یا جهت آن اعمال می‌شود. اما فسخ بیشتر در مواردی چون کشف عیب، تدلیس، تأخیر در تسلیم، عدم اجرای تعهدات، شرط ضمن عقد یا تحقق خیار قانونی قابل اعمال است.



۱-۳- شرایط فسخ در ایران و مقایسه با حقوق کامن‌لا

در نظام حقوقی ایران، فسخ به عنوان یکی از طرق انحلال قرارداد شناخته می‌شود که مبتنی بر اراده طرف ذی حق است و به موجب آن، عقد صحیح و نافذ می‌تواند در اثر تحقق شرایط خاصی، به صورت یک‌جانبه از سوی یکی از طرفین قرارداد منحل گردد. شرایط فسخ در حقوق ایران عمدتاً در قالب خیارات قانونی تعریف شده است؛ خیاراتی مانند خیار عیب، خیار تخلف از شرط، خیار تأخیر ثمن، خیار غبن، خیار تدلیس، خیار مجلس و خیار حیوان که هر کدام متناسب با شرایط خاصی به طرف ذی حق اجازه می‌دهند قرارداد را فسخ کنند. در این نظام، فسخ به عنوان حق شخصی تلقی شده و اعمال آن نیازمند اعلام اراده طرف مقابل نیست، اما طرفی که قصد فسخ دارد باید ظرف مدت مقرر قانونی و با رعایت شرایط مربوط، فسخ را اعلام کند؛ در غیر این صورت، حق فسخ از بین می‌رود.

در مقابل، در نظام حقوقی کامن‌لا، فسخ نیز به عنوان یک راهکار برای انحلال قرارداد در شرایط خاص شناخته می‌شود، ولی ماهیت و سازوکار آن در برخی جنبه‌ها متفاوت است. در کامن‌لا، فسخ بیشتر در مواردی به کار می‌رود که قرارداد به درستی منعقد شده اما به دلایلی مانند اشتباه، تدلیس یا اکراه، رضایت واقعی یکی از طرفین مخدوش شده باشد. همچنین، دادگاه‌های کامن‌لا نقش مهمی در تأیید یا رد فسخ دارند، به ویژه در موارد اختلاف که اراده یک طرف بر فسخ مورد مناقشه قرار می‌گیرد. برخلاف حقوق ایران، در کامن‌لا فسخ غالباً نیازمند حکم یا تأیید دادگاه است، اگرچه در برخی موارد خاص، امکان فسخ بدون دخالت دادگاه نیز وجود دارد. از لحاظ آثار، در هر دو نظام، فسخ قرارداد موجب انحلال رابطه قراردادی از تاریخ فسخ می‌شود و آثار آن به طور قهقروایی موجب بازگرداندن طرفین به وضعیت سابق می‌گردد، هرچند تفاوت‌هایی در نحوه و دامنه بازگشت به وضعیت اولیه ممکن است وجود داشته باشد. همچنین، در هر دو نظام فسخ قراردادی است اختیاری که می‌توان آن را پذیرفت یا نپذیرفت، و عدم اعلام فسخ به موقع موجب از دست رفتن این حق خواهد شد. به طور کلی، در هر دو نظام حقوقی، فسخ به عنوان راهکاری عملی برای حمایت از منافع



خصوصی طرفین قرارداد و جلوگیری از زیان های ناشی از نقض یا اشتباه در قراردادهای مطرح است، اما حقوق ایران بیشتر بر مبنای اختیارات قانونی و قواعد فقهی شکل گرفته، در حالی که کامن لا سازوکار دادگاهی و قاعده محور دارد که در برخی موارد انعطاف و دقت حقوقی بیشتری فراهم می آورد.

۲-۳: شرایط بطلان در ایران و مقایسه با حقوق کامن لا

در حقوق ایران، بطلان قرارداد زمانی اتفاق می افتد که یکی از شرایط اساسی صحت عقد، از ابتدا وجود نداشته باشد. بطلان، انحلال عقد را به گونه ای ایجاد می کند که گویی قرارداد اصلاً تشکیل نشده است و در نتیجه هیچ گونه اثر حقوقی برای طرفین ندارد. بر اساس ماده ۱۹۰ قانون مدنی ایران، فقدان قصد، رضا، اهلیت، موضوع معین یا مشروعیت جهت، موجبات بطلان قرارداد را فراهم می آورد. به بیان دیگر، اگر اراده طرفین مبتنی بر اشتباه عمده باشد، یا اگر موضوع معامله نامشروع یا غیرمعین باشد، قرارداد از نظر حقوقی اعتبار ندارد و قابل استناد نیست. آثار بطلان در ایران، به صورت قهقرای و عموماً از زمان انعقاد قرارداد اعمال می شود، به طوری که هرگونه تعهد یا انتقال ناشی از آن بی اثر است. در مقابل، در حقوق کامن لا، بطلان قرارداد به عنوان void contract تعریف می شود؛ یعنی قراردادی که از اساس فاقد اعتبار حقوقی است و هیچ یک از آثار حقوقی را به همراه ندارد. همانند حقوق ایران، بطلان در کامن لا زمانی مطرح می شود که یکی از ارکان اصلی قرارداد مثل رضایت، اهلیت یا موضوع معین موجود نباشد. با این تفاوت که در کامن لا، بطلان عموماً به صورت خودکار و بدون نیاز به اعلام طرفین یا حکم دادگاه ایجاد می شود و هیچ گونه الزام به اجرای قرارداد وجود ندارد. همچنین، در کامن لا، موضوعاتی مانند معاملات برخلاف نظم عمومی، موضوعات غیرممکن یا نامشروع به صورت خودکار موجب بطلان هستند.

نکته مهم تفاوت میان حقوق ایران و کامن لا در نحوه برخورد با اثر بطلان است. در حقوق ایران، برخی آراء و نظریه ها وجود دارند که در مواردی اثر بطلان را از زمان انعقاد عقد



می‌دانند، ولی در مواردی قانونگذار ممکن است تصریح کند که آثار بطلان محدود به آینده است، به ویژه زمانی که ملک یا مورد معامله به شخص ثالث منتقل شده باشد. در کامن‌لا نیز معمولاً بطلان از ابتدا مؤثر است، اما در عمل، به جهت حفظ حقوق اشخاص ثالث، ممکن است قواعد استثنایی مانند *good faith purchaser* اعمال گردد.

از سوی دیگر، در حقوق ایران، بطلان با توجه به ماهیت آمره و نظم عمومی بودن آن، قابل اسقاط یا تأیید نیست، در حالی که در حقوق کامن‌لا، بطلان (*void*) با قرارداد باطل تفاوت دارد و ممکن است قراردادی باطل القابل فسخ باشد که در آن حق فسخ وجود دارد و تا فسخ، قرارداد معتبر است. به طور خلاصه، هر دو نظام حقوقی بطلان را به عنوان ابزاری برای حفاظت از نظم عمومی و تضمین صحت و مشروعیت معاملات به رسمیت می‌شناسند؛ اما تفاوت‌هایی در ساختار حقوقی، نحوه اعمال و آثار آن وجود دارد که ناشی از تفاوت‌های ماهوی در فلسفه حقوق و قواعد هر نظام است.

۴- شیوه‌های جبران خسارت ناشی از فسخ و بطلان قرارداد در حقوق ایران و کامن‌لا

هرچند هدف مشترکی یعنی بازگرداندن طرفین به وضعیت پیشین و تأمین حقوق متضرر را دنبال می‌کنند، از نظر مبانی و سازوکارها تفاوت‌های قابل توجهی دارند. در حقوق ایران، جبران خسارت ناشی از فسخ قرارداد عمدتاً شامل استرداد عوضین، جبران خسارت تأخیر یا عدم‌النفع و جبران ضرر ناشی از تخلف یا سوءنیت طرف مقابل است؛ در حالی که بطلان قرارداد با هدف جلوگیری از تملک بلاجهت و بازگرداندن منافع غیرمشروع اعمال می‌شود و طرف مقصر ملزم به جبران خسارت واقعی و بازگرداندن مالی است که بدون حق دریافت کرده است. برخلاف حقوق ایران، نظام حقوق کامن‌لا از مفاهیمی چون *Damages*، *Restitution*، *Reliance Damages* و *Specific Performance* برای جبران خسارت استفاده می‌کند. در این نظام، جبران خسارت نه تنها خسارت واقعی و مستقیم را



در بر می گیرد، بلکه به خسارت های ناشی از اعتماد و سرمایه گذاری انجام شده (reliance) نیز توجه دارد. همچنین، در کامن لا امکان اعطای Rescission برای بازگرداندن وضعیت پیشین و بازپس گیری اموال یا منفعت غیرمشروع وجود دارد، در حالی که در حقوق ایران این امر بیشتر مبتنی بر قواعد استیفا و ضمان قهری است. بررسی تطبیقی این دو نظام نشان می دهد که هرچند هر دو به دنبال تأمین عدالت و کاهش اختلافات قراردادی هستند، سازوکارها، اصطلاحات و مبانی حقوقی آنها متفاوت است و این تفاوت ها می تواند زمینه بهره گیری حقوق ایران از برخی الگوهای موفق کامن لا در جبران خسارت های ناشی از فسخ و بطلان قرارداد را فراهم کند.

۱-۴- شیوه های جبران خسارت در حقوق ایران

جبران خسارت ناشی از فسخ و بطلان قرارداد بر اساس قانون مدنی و اصول مسئولیت مدنی تنظیم شده است. در فسخ قرارداد، طرفین موظفند وضعیت خود را به حالت قبل از قرارداد بازگردانند و خسارات وارد شده جبران شود. این جبران شامل استرداد عوضین (ماده ۳۹۴ قانون مدنی)، خسارت تأخیر یا عدم النفع (ماده ۳۹۸ و خسارت ناشی از تخلف یا سوءنیت طرف مقابل (مواد ۳۲۴ و ۳۳۳) می شود. در مقابل، بطلان قرارداد به معنای بی اعتباری کامل قرارداد از ابتدا است و هدف اصلی جبران، جلوگیری از تملک بلاوجه و بازگرداندن اموال و منافع غیرمشروع است. در این راستا، قواعد ضمان قهری و استیفا (مواد ۳۳۷ و ۳۳۸ قانون مدنی) اعمال می شوند و در صورت سوءنیت طرف مقابل، وی موظف به جبران خسارت واقعی نیز خواهد بود. بدین ترتیب، نظام حقوقی ایران با تمرکز بر بازگرداندن وضعیت طرفین و جبران خسارات واقعی، امنیت حقوقی معاملات را تأمین می کند....



مهم‌ترین روش‌های جبران خسارت در این نظام حقوقی شامل موارد زیر است:

خسارت قراردادی: در صورتی که یکی از طرفین قرارداد به تعهدات خود عمل نکنند، طرف زیان‌دیده حق مطالبه خسارت ناشی از عدم اجرای تعهد را دارد. طبق ماده ۲۳۰ قانون مدنی، زیان‌دیده می‌تواند علاوه بر الزام به ایفای تعهد، خسارات وارده را نیز مطالبه کند.

خسارت تقصیری: در مواردی که ضرر ناشی از فعل زیان‌آور ناشی از تقصیر یا کوتاهی فرد باشد، مسئول جبران خسارت است. ماده ۳۳۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد که هر کس به دیگری خسارت وارد کند، اعم از اینکه عمدی باشد یا بر اثر بی‌احتیاطی، مسئول جبران آن است.

خسارت ناشی از اعمال غیرقانونی: در این حالت نیز مطابق با ماده ۳۳۸ قانون مدنی، جبران خسارت الزامی است. این شامل خسارات ناشی از نقض حقوق شخصی، اموال، یا آزادی افراد می‌شود.

الزام به ایفای تعهد یا انجام کاری: علاوه بر پرداخت خسارت، دادگاه می‌تواند الزام متعهد به انجام تعهد خود را صادر کند، مگر در مواردی که اجرای تعهد ناممکن یا غیرممکن باشد.

فسخ قرارداد و اعاده وضع به حالت سابق: در مواردی که قرارداد به علت نقض شروط یا عدم تحقق شرایط معتبر نباشد، طرف زیان‌دیده می‌تواند قرارداد را فسخ کرده و درخواست بازگرداندن وضعیت به حالت اولیه را نماید. خسارت تأخیر تأدیه: در صورتی که پرداخت وجه یا انجام تعهد با تأخیر انجام شود، زیان‌دیده می‌تواند خسارت تأخیر را نیز مطالبه کند. شیوه‌های جبران خسارت در حقوق ایران بر مبنای اصل «الضرر لا یزال» استوار است که به معنای رفع ضرر و جبران خسارت وارده به شکل کامل یا نزدیک به کامل است، به گونه‌ای که زیان‌دیده تا حد امکان متضرر نماند. این رویکرد با تأکید بر عدالت و انصاف در فقه اسلامی هماهنگ است و در رویه قضایی نیز به کرات مورد استناد قرار می‌گیرد.



۲-۴- شیوه‌های جبران خسارت در حقوق کامن لا

در نظام حقوق کامن لا، جبران خسارت ناشی از فسخ و بطلان قرارداد از طریق مفاهیم و رویه‌های متفاوتی انجام می‌شود. مهم‌ترین ابزارها شامل Restitution Damages، Reliance Damages و در موارد خاص Specific Performance هستند. در این نظام، جبران خسارت نه تنها خسارت واقعی و مستقیم، بلکه خسارت ناشی از اعتماد و سرمایه‌گذاری طرف متضرر (reliance) را نیز در بر می‌گیرد. همچنین، در صورت بطلان قرارداد، امکان اعطای Rescission وجود دارد که به بازگرداندن وضعیت طرفین به حالت پیشین و استرداد اموال یا منافع غیرمشروع می‌انجامد. تفاوت اساسی کامن لا با حقوق ایران در این است که تمرکز آن بر جبران کامل زیان و حفظ عدالت قراردادی از طریق معیارهای قضایی و پیش‌بینی شده در رویه‌های قضایی است، نه صرفاً اعمال قواعد مدنی. در نظام حقوقی کامن لا، جبران خسارت یکی از ارکان اصلی عدالت مدنی به شمار می‌رود و شیوه‌های جبران خسارت متنوع و کاملاً ساختارمند طراحی شده‌اند تا اطمینان حاصل شود که شخص زیان‌دیده تا حد امکان به موقعیت پیش از وقوع ضرر بازگردانده شود. برخلاف برخی نظام‌های حقوقی که تمرکز اصلی بر «اعاده عین» یا اجرای عینی تعهدات دارند، در کامن لا معمولاً جبران خسارت به صورت نقدی^۱ در اولویت است، مگر در موارد خاص. مهم‌ترین شیوه‌های جبران خسارت در این نظام عبارت‌اند از:

۱. خسارات مالی: این نوع خسارت، رایج‌ترین شکل جبران در کامن لا است و به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود:

خسارت عمومی: شامل زیان‌هایی است که به طور طبیعی و مستقیم از نقض قرارداد یا عمل زیان‌بار ناشی می‌شوند، مانند کاهش سود یا افت ارزش دارایی.

^۱ Monetary Damages



خسارت ویژه: به زیان‌هایی گفته می‌شود که خاص و موردی هستند و طرف ناقض قرارداد باید از آن‌ها آگاه می‌بود، مانند هزینه‌های اضافی حمل و نقل یا جریمه‌های تجاری. برای دریافت این نوع خسارت، اثبات دقیق آن ضروری است.

۲. خسارات اسمی: در مواردی که نقض قرارداد رخ داده اما زیانی واقعی به زیان دیده وارد نشده است، دادگاه ممکن است خسارت نمادینی (معمولاً مبلغ ناچیز مثل یک دلار) برای تأیید وقوع تخلف و حفظ اصول حقوقی تعیین کند. این نوع خسارت بیشتر جنبه‌ی اخلاقی و شکلی دارد تا جبران واقعی.

۳. خسارات تنبیهی: بر خلاف دیگر اشکال خسارت که هدف آن‌ها جبران زیان است، خسارات تنبیهی با هدف مجازات فرد خاطی و بازدارندگی سایر افراد از رفتار مشابه تعیین می‌شود. این نوع خسارت عمدتاً در دعاوی مسئولیت مدنی (تورته‌ها)، به‌ویژه در مواردی مانند تقلب، کلاهبرداری، رفتارهای سنگدلانه یا سهل‌انگاری شدید به کار می‌رود. لازم به ذکر است که در دعاوی صرفاً قراردادی، دادگاه‌های کامن‌لا به ندرت حکم به خسارت تنبیهی می‌دهند، مگر آن‌که رفتار طرف ناقض، ماهیتی شدیداً فریبکارانه یا ظالمانه داشته باشد.

۴. اجرای عینی تعهد: در موارد خاص که جبران خسارت مالی کافی نیست (مثلاً در قرارداد خرید ملک یا اشیای منحصر به فرد)، دادگاه می‌تواند دستور به اجرای عینی تعهد دهد. اجرای خاص، از اختیارات دادگاه انصاف است و نه دادگاه عرفی. این حکم متعهد را ملزم می‌کند که دقیقاً همان تعهدی که در قرارداد آمده است را اجرا کند.

۵. دستور منع یا الزام: دستوری است که طرفی را از انجام کاری منع یا به انجام کاری ملزم می‌کند. این ابزار نیز معمولاً توسط دادگاه‌های انصاف صادر می‌شود و در جایی به کار می‌رود که اقدام طرف مقابل، اگر ادامه یابد، موجب خسارت غیرقابل جبران خواهد شد (مانند نقض حقوق مالکیت فکری، یا افشای اطلاعات محرمانه).



۶. بازپرداخت یا بازگرداندن مال: در مواردی که یک طرف ناعادلانه از هزینه یا مال دیگری منتفع شده باشد، دادگاه ممکن است دستور به بازپرداخت آن منافع بدهد. این اقدام با هدف رفع نفع غیرعادلانه^۱ صورت می‌گیرد. فسخ ممکن است به شکل بازگرداندن مال یا پرداخت ارزش آن باشد و از مفاهیم حقوق انصاف نشأت گرفته است.

۷. اصل کاهش خسارت: در کامن‌لا، زیان‌دیده موظف است پس از نقض قرارداد یا ورود ضرر، اقدامات معقولی برای کاهش میزان خسارت انجام دهد. در غیر این صورت، دادگاه فقط خساراتی را قابل جبران می‌داند که قابل پیشگیری نبوده‌اند یا طرف زیان‌دیده در جهت جلوگیری از آن‌ها اقدام کرده است.

۵-مقایسه اثربخشی ابزارهای ایران و کامن‌لا در حمایت از زیان‌دیدگان

۱-۵-جبران خسارت در حقوق ایران

در حقوق ایران، جبران خسارت به عنوان یکی از ارکان مسئولیت مدنی شناخته می‌شود. اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد که «در صورت تقصیر مأمورین دولتی در انجام وظایف محوله، دولت موظف به جبران خسارت وارده به اشخاص است». این اصل، مبنای قانونی مسئولیت دولت در قبال اقدامات مأمورین خود را تشکیل می‌دهد. همچنین، قاعده فقهی «لاضرر» (هیچ ضرری نباید وارد شود) در حقوق ایران به عنوان مبنای جبران خسارت‌های معنوی و مادی مورد استناد قرار می‌گیرد. این قاعده، به‌ویژه در مواردی که زیان‌دیدگان از حمایت‌های قانونی کافی برخوردار نیستند، به کار می‌رود. در زمینه جبران خسارت معنوی، با وجود اینکه در متون قانونی ایران به طور مستقیم به این موضوع اشاره نشده است، اما فقه اسلامی به‌ویژه در مکتب امامیه، به جبران خسارت‌های معنوی تأکید دارد. برخی از محاکم نیز در مواردی، با استناد به قواعد فقهی، حکم به جبران خسارت معنوی صادر کرده‌اند.

^۱ (Unjust Enrichment)



۱-۱-۵. جبران خسارت در نظام حقوقی کامن‌لا

در نظام حقوقی کامن‌لا، جبران خسارت به عنوان یکی از اصول اساسی مسئولیت مدنی شناخته می‌شود. در این نظام، زیان‌دیدگان می‌توانند با ارائه دادخواست به دادگاه‌های عمومی، خسارت وارده را از عامل زیان مطالبه کنند. یکی از ویژگی‌های برجسته نظام کامن‌لا، وجود رویه قضائی است که به موجب آن، تصمیمات قبلی دادگاه‌ها به عنوان مرجع برای رسیدگی به دعاوی مشابه مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ویژگی موجب پیش‌بینی‌پذیری بیشتر در احکام قضائی و تسهیل در جبران خسارت می‌شود. همچنین، در برخی از نظام‌های کامن‌لا، نهادهایی برای حمایت از زیان‌دیدگان وجود دارد که به موجب آن، افراد می‌توانند بدون نیاز به وکیل، از حقوق خود دفاع کنند. این نهادها با ارائه مشاوره‌های حقوقی و حمایت‌های مالی، دسترسی به عدالت را برای اقشار مختلف جامعه تسهیل می‌کنند. در حقوق ایران، جبران خسارت اساساً بر مبنای اصل ۱۷۱ قانون اساسی و قاعده فقهی «لا ضرر» استوار است که دولت را موظف به جبران خسارات وارده به اشخاص در صورت تقصیر مأمورین می‌داند. هرچند این مبانی قانونی زمینه مناسبی برای حمایت از زیان‌دیدگان فراهم می‌کنند، اما در عمل، دسترسی به جبران خسارت، به ویژه در موارد خسارت معنوی و حمایت‌های قضائی، با محدودیت‌هایی همراه است. در مقابل، نظام حقوقی کامن‌لا با بهره‌مندی از رویه قضائی ثابت و قواعد مستمر، امکان پیش‌بینی و دسترسی آسان‌تر به جبران خسارت را فراهم می‌آورد. همچنین، در این نظام، وجود نهادهای حمایتی و مشاوره‌های حقوقی فراگیر، به تسهیل فرآیند مطالبه خسارت و حمایت گسترده‌تر از زیان‌دیدگان کمک می‌کند. در نتیجه، هرچند حقوق ایران دارای مبانی قانونی قوی است، اما به دلیل ضعف در رویه قضائی و محدودیت در نهادهای حمایتی، اثر بخشی ابزارهای جبران خسارت نسبت به نظام کامن‌لا کمتر است. تقویت رویه‌های قضائی منسجم و توسعه نهادهای حمایتی می‌تواند گامی مؤثر در ارتقای حمایت از زیان‌دیدگان در حقوق ایران باشد.



۲-۱-۵ مزایا و معایب هر نظام در جبران خسارت مالی

در نظام حقوقی ایران، جبران خسارت مالی مبتنی بر اصول فقهی و قوانین مدنی است که به‌ویژه اصل ۱۷۱ قانون اساسی، مسئولیت دولت در قبال خسارات وارده را تصریح می‌کند. از مزایای این نظام می‌توان به وجود پایه‌های قانونی مستحکم و توجه به تعادل حقوقی میان طرفین اشاره کرد. با این حال، این نظام به دلیل نبود رویه قضائی منسجم و ساختارهای حمایتی قوی، در برخی موارد از جمله سرعت در رسیدگی به دعاوی و ضمانت اجرای قوی‌تر، کاستی‌هایی دارد. در مقابل، نظام کامن‌لا با تکیه بر رویه قضائی و پیشینه قضایی (سابقه‌دادگاه‌ها) امکان پیش‌بینی بهتر و تسهیل در احقاق حق زیان‌دیدگان را فراهم می‌کند. وجود نهادهای تخصصی و مشاوره‌های حقوقی گسترده در این نظام، از دیگر نقاط قوت آن است که منجر به جبران سریع‌تر و کامل‌تر خسارت مالی می‌شود. با این حال، پیچیدگی‌های فرآیند قضایی و هزینه‌های حقوقی در برخی موارد از معایب نظام کامن‌لا به شمار می‌رود.

۳-۱-۵: محدودیت‌های عملی و قضایی در اجرای ابزارهای مناسب

در حقوق ایران، محدودیت‌های عملی و قضایی در اجرای ابزارهای جبران خسارت به‌ویژه ناشی از نبود رویه قضائی ثابت و ضعف در هماهنگی بین نهادهای قضایی و اجرایی است. همچنین، دسترسی محدود برخی اقشار به خدمات حقوقی و نبود نهادهای حمایتی تخصصی، باعث می‌شود که بسیاری از زیان‌دیدگان نتوانند به‌طور کامل و مؤثر حقوق خود را احقاق کنند. از سوی دیگر، در نظام کامن‌لا گرچه رویه قضائی مستمر و نهادهای حمایتی بهتر فراهم شده، اما پیچیدگی‌های فرایند دادرسی و هزینه‌های بالای وکالت می‌تواند مانع دسترسی کامل به عدالت برای همه افراد شود. به‌علاوه، بعضی از قوانین ممکن است از لحاظ ماهوی محدودیت‌هایی در جبران برخی خسارات، به خصوص خسارات معنوی، داشته باشند. به این ترتیب، هر دو نظام با چالش‌هایی در زمینه اجرای کامل و مؤثر ابزارهای جبران خسارت مواجه‌اند که نیازمند اصلاحات ساختاری و تسهیل دسترسی به عدالت است.



۲-۵: مقایسه تطبیقی ابزارهای غیرمالی و حقوق ثالث

در چارچوب نظام‌های حقوقی ایران و کامن‌لا، جبران خسارت ناشی از فسخ یا بطلان قرارداد صرفاً محدود به روش‌های مالی نظیر پرداخت غرامت یا بازگرداندن عوضین نیست، بلکه در بسیاری از موارد، ابزارهای غیرمالی نیز در راستای احقاق حق و بازگرداندن وضعیت متعاملین به حالت پیش از انعقاد قرارداد یا کاهش آثار زیان‌بار فسخ و بطلان به کار گرفته می‌شود. در حقوق ایران، به واسطه پیشینه فقهی و جایگاه قواعد انصاف، برخی ابزارهای غیرمالی نظیر الزام به انجام تعهد، الزام به اعاده وضعیت سابق، صدور حکم بر اعلام بطلان و همچنین استفاده از اصولی مانند «منع دارا شدن بلاجهت» و «استرداد منافع حاصل شده» جایگاه خاصی دارند، هرچند ساختار قانونی صریح و منسجم برای اجرای آن‌ها به‌ویژه در بستر دعاوی مدنی کمتر دیده می‌شود. در مقابل، نظام کامن‌لا با تکیه بر قواعد گسترده‌تر عدالت قراردادی^۱ و دکترین‌های مشخصی چون specific performance (اجرای عین تعهد)، rescission (بازگرداندن قرارداد به حالت قبل)، و injunctive relief (صدور دستور قضایی بازدارنده)، توانسته چارچوب دقیق‌تر و کارآمدتری برای ابزارهای غیرمالی جبران خسارت فراهم آورد.

نکته مهم در هر دو نظام، توجه به حقوق ثالث است؛ بدین معنا که در شرایطی که فسخ یا بطلان قرارداد ممکن است بر منافع اشخاص ثالث تأثیر بگذارد، قانون‌گذار و محاکم باید توازنی میان حقوق طرفین قرارداد و اشخاص خارج از آن ایجاد کنند. در نظام حقوقی ایران، هرچند حقوق ثالث در برخی موارد (مانند دعاوی مال غیر یا حق شفعه) مورد توجه واقع شده، اما در دعاوی ناشی از فسخ یا بطلان، توجه به ثالث بیشتر جنبه استثنایی دارد و کمتر به صورت نظام‌مند بررسی شده است. در مقابل، حقوق کامن‌لا، با نهادهایی مانند third party beneficiary و قواعد reliance by third parties (اتکای ثالث به قرارداد)، به‌طور

^۱(contractual equity)



ساختاری امکان ورود ثالث به دعوی یا حمایت از منافع وی را فراهم کرده است. این رویکرد تطبیقی نشان می‌دهد که در نظام کامن‌لا، نه تنها جبران غیرمالی با ابزارهای حقوقی شفاف‌تر ممکن است، بلکه تأثیر فسخ و بطلان بر اشخاص ثالث نیز با دقت و ضوابط روشن‌تری مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۵: نقش حقوق اخلاقی، حسن نیت، و مفاهیم عرفی در ایران

در نظام حقوقی ایران، مفاهیم اخلاقی، اصل حسن نیت و عرف، اگرچه به صورت صریح و مستقل در اغلب متون قانونی نیامده‌اند، اما نقشی بنیادین و تأثیرگذار در تحلیل و تفسیر حقوقی، به‌ویژه در حوزه‌ی قراردادها و مسئولیت مدنی دارند. حقوق اخلاقی به‌عنوان بخش غیرمدون اما مؤثر در ساختار حقوقی ایران، از آموزه‌های فقهی، عدالت اجتماعی و موازین اسلامی سرچشمه می‌گیرد. بر این اساس، دادگاه‌ها در تفسیر تعهدات قراردادی، اغلب از اصول اخلاقی مانند وفای به عهد، پرهیز از سوءاستفاده از حق، و انصاف بهره می‌گیرند؛ اموری که در بسیاری از موارد با اصول حقوقی در هم تنیده شده‌اند. هرچند این مفاهیم به‌صورت صریح در قالب قواعد الزام‌آور در قانون مدنی نیامده‌اند، اما در آرای قضایی و فتاوی فقهی، نقش پررنگی در تعیین مسئولیت‌ها دارند.

اصل حسن نیت نیز، اگرچه مانند نظام‌های رومی-ژرمنی به‌صورت قاعده‌ای عام و مدون در حقوق ایران پذیرفته نشده، اما آثار آن در مواد پراکنده‌ای از قانون مدنی به چشم می‌خورد. برای نمونه، در مواردی که طرفین قرارداد باید در جریان فسخ یا بطلان، همکاری یا رفتار منصفانه‌ای از خود نشان دهند (مانند رد عوضین یا اعاده وضعیت)، دادگاه‌ها با تفسیر مفاد قرارداد بر اساس حسن نیت، می‌کوشند از رفتار فریبکارانه یا سودجویانه یکی از طرفین جلوگیری کنند. این برداشت به‌ویژه در مواردی که قانون صریح نیست، یا تعهدات قراردادی دچار ابهام شده‌اند، می‌تواند نقش کلیدی در تفسیر تعهدات و تعیین ضمانت اجراها ایفا کند. از سوی دیگر، عرف به‌عنوان یکی از منابع حقوقی شناخته‌شده در حقوق ایران، به‌ویژه طبق ماده



۳ قانون آئین دادرسی مدنی و ماده ۲۲۰ قانون مدنی، در مواردی که طرفین در قرارداد به شرایط خاصی تصریح نکرده‌اند، می‌تواند جایگزین آن سکوت شود. در دعاوی ناشی از فسخ یا بطلان، عرف می‌تواند در تعیین محدوده خسارت، تشخیص تقصیر، و حتی زمان و نحوه جبران زیان نقش ایفا کند. برای مثال، عرف تجاری در تعیین مسئولیت‌ها در قراردادهای بازرگانی یا عرف حرفه‌ای در قراردادهای پیمانکاری، می‌تواند معیار مناسبی برای قضاوت منصفانه تلقی شود.

۲-۲-۵: اهمیت عدالت قضایی در کامن‌لا

در نظام کامن‌لا، عدالت قضایی نه تنها یک هدف نهایی در فرآیند دادرسی است، بلکه در ساختار و نهادهای بنیادین این نظام حقوقی، جایگاهی مرکزی و نهادینه دارد. بر خلاف سیستم‌های حقوق نوشته که عمدتاً به متون قانونی و مقررات مدون تکیه می‌کنند، در کامن‌لا عدالت قضایی عمدتاً از طریق رویه قضایی و دکرین‌های مبتنی بر انصاف شکل می‌گیرد؛ بنابراین، قاضی در این نظام نه صرفاً مجری قانون، بلکه تفسیرگر و خالق قواعد رفتاری منصفانه است که به تحقق عدالت در پرونده‌های خاص می‌انجامد.

از جمله مهم‌ترین جلوه‌های عدالت قضایی در کامن‌لا، نقش دکرین انصاف است که در پاسخ به سختی‌ها و کاستی‌های قواعد خشک حقوق عرفی پدید آمده است. این دکرین به دادگاه‌ها اختیار می‌دهد تا در مواردی که اعمال صرف قواعد قانونی منجر به بی‌عدالتی می‌شود، با تکیه بر اصول اخلاقی، انصاف و وجدان قضایی، راه‌حل‌هایی عادلانه و خلاقانه ارائه دهند. برای مثال، در دعاوی مربوط به فسخ یا بطلان قرارداد، دادگاه‌ها می‌توانند احکامی صادر کنند مانند (الزام به اجرای عین تعهد)، (دستور منع یا الزام) یا (بازگرداندن وضعیت به حالت قبل از قرارداد) که غالباً فراتر از صرف جبران مالی است و تحقق عدالت واقعی میان طرفین را هدف می‌گیرد. همچنین، اصول بنیادین همچون حق بر شنیده شدن، برابری طرفین در دادرسی، و منع تبعیض قضایی از ارکان عدالت قضایی در نظام کامن‌لا محسوب می‌شوند. این



اصول، که در حقوق شکلی و ماهوی جایگاه محکمی دارند، تضمین می کنند که هر فرد در برابر دادگاه از فرصت برابر برای دفاع برخوردار باشد و هیچ تصمیمی بدون استماع کامل ادله و استدلال های طرفین اتخاذ نشود. تأکید بر نهاد هیئت منصفه در برخی دعاوی، به ویژه در حوزه حقوق کیفری، نیز ریشه در همین باور دارد که قضاوت نباید صرفاً از سوی قدرت حاکمه صورت گیرد، بلکه باید با مشارکت مردم و از دیدگاه انصاف اجتماعی انجام پذیرد.

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد تا با بررسی تطبیقی میان حقوق ایران و نظام حقوقی کامن لا، ابعاد مختلف جبران خسارت ناشی از فسخ و بطلان قراردادها مورد تحلیل قرار گیرد. یافته ها نشان می دهد که اگرچه هر دو نظام حقوقی اهداف مشترکی چون احیای حقوق زیان دیده، جلوگیری از دارا شدن بلاجهت، و بازگرداندن وضعیت طرفین به حالت پیش از انعقاد قرارداد را دنبال می کنند، اما تفاوت های ماهوی و ساختاری مهمی در نحوه ی تحقق این اهداف وجود دارد. در حقوق ایران، مبانی فقهی و قانونی چون قاعده لاضرر، منع دارا شدن بلاجهت، و اصل آزادی قراردادها، زیرساخت های مناسبی برای جبران خسارت فراهم کرده اند. با این حال، ساختار مدون قانونی برای استفاده از برخی ابزارهای غیرمالی مانند الزام به اجرای عین تعهد یا ابطال قرارداد با در نظر گرفتن منافع ثالث، همچنان محدود و گاه مبهم است. در مقابل، نظام کامن لا با تکیه بر رویه قضایی پویا، اصول انصاف، و راهکارهایی نظیر *specific performance*، *injunctive relief* و *rescission*، امکان انعطاف بیشتر و پاسخ دقیق تری به موقعیت های گوناگون قراردادی را فراهم می آورد. همچنین، در این نظام، جایگاه اشخاص ثالث، حسن نیت، و اتکاء مشروع در تعیین نحوه جبران خسارت، به صورت شفاف تری تبیین شده است.

از دیگر یافته های این پژوهش، اهمیت روزافزون مفاهیمی چون حسن نیت، انصاف قراردادی، و حقوق اخلاقی در توسعه تفسیر قضایی قراردادهاست. در حقوق ایران، گرچه این مفاهیم در



متون قانونی به صورت پراکنده دیده می‌شوند، اما جای خالی آنها در قالب قواعد الزام‌آور یا رویه قضایی مدون، چالشی در مسیر عدالت قراردادی است. مقایسه تطبیقی نشان داد که توجه به عدالت قضایی و ملاحظات انسانی در کامن‌لا نه فقط به عنوان ارزش‌های انتزاعی، بلکه به عنوان ابزارهای فعال برای اعمال قضاوت منصفانه در اختیار محاکم قرار دارد.

بنابر مطالب فوق موضوع مسئولیت و جبران خسارت ناشی از فسخ و بطلان قرارداد در حقوق ایران و کامن‌لا، با پیچیدگی‌های خاص خود، نشان‌دهنده تفاوت‌های بنیادی و در عین حال شباهت‌هایی میان دو سیستم حقوقی است. هرچند اصول اولیه مسئولیت مانند آزادی اراده، لزوم تقصیر و وجود ضرر در هر دو نظام مشترک است، تفاوت‌ها بیشتر در نحوه اعمال و تفسیر قواعد مختلف نمایان می‌شود. در حقوق ایران، مسئولیت مدنی بر اساس قواعد و اصول مشخص در قانون مدنی به‌ویژه در مواد ۹۵۳ و ۲۲۶ تا ۲۳۱ پی‌ریزی شده است. این قواعد مسئولیت را در صورت بروز تقصیر و وارد آمدن ضرر به دیگری به‌طور دقیق تعیین می‌کنند و به‌طور خاص در زمینه فسخ و بطلان قراردادها، جبران خسارت ناشی از آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهند. مسئولیت در این نظام حقوقی عمدتاً بر پایه تقصیر و تأثیر آن در وقوع ضرر قرار دارد. در مقابل، در حقوق کامن‌لا، سیستم‌های حقوقی کشورهایمانند انگلستان بیشتر به مفاهیمی چون Force Majeure و "strict liability" تأکید دارند، که به طرفین قرارداد اجازه می‌دهند تا از مسئولیت خود در برابر حوادث غیرقابل پیش‌بینی و خارج از کنترل معاف شوند. همچنین در این سیستم، انعطاف‌پذیری بیشتری در تفسیر شرایط مسئولیت و نحوه جبران خسارت وجود دارد، که به طرفین امکان می‌دهد در موارد مختلف به شیوه‌ای انعطاف‌پذیر و بر اساس عدالت عمل کنند. برای تعیین مفاد قرارداد و حل اختلاف دو طرف، نیاز به تفسیر قرارداد است. این تفسیر بایستی به شیوه درست و علمی صورت بگیرد تا اختلافات قراردادی حل یا به حداقل برسد. این امر در خصوص مواردی است که قرارداد مبهم باشد. اما تفسیر زمانی نیز ضروری خواهد شد که طرفین در خصوص مواردی سکوت کنند و بعداً بین طرفین قرارداد اختلاف حادث گردد، کامن‌لا تقریباً توانسته است به شیوه‌ای کامل



مانع از این اختلافات شود و ما می‌توانیم برای تفسیر قرارداد یا معاملات روزمره نیز از شیوه بکار گرفته شده در کامن‌لا بهره بگیریم. نظام کامن‌لا از آموزه‌های مکتب تفسیر لفظی در تفسیر قراردادها به لحاظ اهمیت به مفاد سند بهره‌های زیادی برده است. در اعمال معانی الفاظ است که عوامل اجتماعی دخیل می‌شوند و معنایی برگزیده می‌شود که بیانگر فهم اشخاص جامعه از الفاظ قراردادی باشد نه معنایی که طرفین در قصد باطنی خود مد نظر داشته‌اند. با این اوصاف داده‌های مکتب تحقیق علمی آزاد و تفسیر لفظی در هم ادغام شده و به رفع ابهام از قرارداد می‌پردازند.

• پیشنهادات

در نهایت، این پژوهش پیشنهاد می‌کند که برای ارتقاء کارآمدی حقوق ایران در زمینه جبران خسارت ناشی از فسخ و بطلان قرارداد، لازم است گام‌هایی برداشته شود در جهت: تدوین مقررات شفاف در خصوص ابزارهای غیرمالی جبران خسارت، توسعه جایگاه رویه قضایی و اصول انصاف، و شناسایی ساختاری حقوق اشخاص ثالث در قراردادها. همچنین، بهره‌گیری از دستاوردهای نظام‌های تطبیقی مانند کامن‌لا می‌تواند زمینه‌ساز تحول تدریجی و هدفمند در رویه‌های قضایی و تقنین داخلی باشد.

۱. در نظام‌های مختلف حقوقی کنونی، هر یک از اقسام تعدیل (قراردادی، قانونی و قضایی) شرایط و قواعد خاصی دارد. در حقوق کامن‌لا نیز، تعدیل قراردادی و قانونی جایگاه روشنی دارد و از رویه مرسوم در دادگاهها می‌توان محدودیتهای آن دو را استخراج کرد، بطور کل حقوق کامن‌لا در مورد تفسیر قراردادها شیوه متعادلی در پیش گرفته ولی گاه‌ها دادن اختیار به دادرسان در این باره، با توجه به حجم کار آنان و رواج فرهنگ بسنده کردن به آرا قضایی و بیش از حد تمایل داشتن این سیستم به نظریات قضات مناسب نیست و ممکن است به اعمال سلیقه‌های شخصی غلط و هرج و مرج قضایی منجر شود و باید از این امر در دادگاه‌ها جلوگیری شود، لذا پیشنهاد می‌گردد کامن‌لا گاه‌ها در بعضی از دعاوی جدید و موضوعاتی



که پیش از آن درباره اش آرا قضایی وجود ندارد یا کمتر وجود دارد در کنار آرا قضایی از قوانین موضوعه، نیز کمک بگیرد.

۲. با امعان نظر در نظام حقوقی ایران در رویه قضایی، ملاحظه می‌گردد که در ایران از عرف به معنی ای که در سیستم کامن لا به کار گرفته می‌شود، اهمیت داده نشده است و علاوه قضاات به دلیل عدم آگاهی از دکت‌رین حقوقی یا اهمیت ندادن از آن و هم چنین آرا قضایی، باعث شده در سیستم قضایی، عرف تاثیر کمرنگی داشته باشد، لذا پیشنهاد می‌گردد قضاات برای تفسیر قراردادها یا معاملات در موضوعات مختلف در کنار قانون برای عرف و دکت‌رین با ارزش حقوقی اهمیتی بیش از پیش قایل شوند.

۳. در سیستم حقوقی ایران فصل ویژه ای تحت عنوان تفسیر قراردادها وجود ندارد، بنابراین پیشنهاد می‌گردد، قانون‌گذار با توجه به آرا قضایی، دکت‌رین حقوقی و عرف مرسوم در رویه قضایی در خصوص هر موضوع قوانین منسجم وضع کند و روند حجم پرونده های مربوط به تفسیر قراردادها را تسریع و بهبود بخشد، تا حدی که هیچ گونه ابهامی در خصوص مفاد قرارداد باقی نماند.

۴- با توجه به تفاوت های موجود در جبران خسارت در نظام های حقوقی ایران و کامن لا، پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار ایرانی به منظور تقویت حمایت از طرفین قرارداد، به ویژه در صورت فسخ یا بطلان، مقررات مشخص تری در خصوص جبران خسارت وضع نماید. به ویژه در مواردی که فسخ قرارداد به علت اشتباه، فشار یا نقض مفاد قرارداد انجام می‌شود، توسعه ضوابطی برای تعیین خسارت می‌تواند به بهبود عدالت در این زمینه کمک کند.

۵- با توجه به رویکرد انعطاف پذیر و متنوع کامن لا در جبران خسارت ها، پیشنهاد می‌شود که برخی از مفاهیم حقوق کامن لا، به ویژه در خصوص خسارت های پیش بینی شده و یا جبران زیان های غیرمادی، به حقوق ایران منتقل شود. این انتقال می‌تواند بر اساس تطبیق با اصول



حقوقی ایران، به کار گرفته شود تا از این طریق، طرفین قراردادها در شرایط بحرانی بتوانند راحت تر حقوق خود را احقاق کنند.

۶- پیشنهاد دیگر این است که با توجه به پیچیدگی های جبران خسارت ناشی از فسخ و بطلان قرارداد، دوره های آموزشی و کارگاه های تخصصی برای وکلا و قضات ترتیب داده شود. این کار می تواند درک عمیق تری از حقوق طرفین قرارداد ایجاد کرده و منجر به تصمیم گیری های دقیق تری در محاکم گردد.

این پیشنهادات می تواند به تقویت هماهنگی و عدالت در حقوق ایران و کامن لا در زمینه جبران خسارت ناشی از فسخ و بطلان قراردادها منجر شود.

از جمع بندی تطبیقی با مقایسه دو نظام حقوقی می توان نتیجه گرفت که هر دو به دنبال تأمین عدالت و کاهش اختلافات قراردادی هستند، اما رویکردها و مبانی متفاوت است: حقوق ایران بیشتر بر بازگرداندن وضعیت طرفین و جبران خسارت واقعی مبتنی بر قانون مدنی تمرکز دارد. حقوق کامن لا علاوه بر خسارت واقعی، خسارت های ناشی از اعتماد و سرمایه گذاری طرف متضرر را نیز جبران می کند.



منابع و مآخذ

الف) کتب فارسی

۱. امامی، دکتر سید حسن، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰، جلد اول.
۲. ابراهیمی، یحیی (۱۳۸۸) مطالعه تطبیقی مفهوم و آثار حسن نیت در انعقاد، تفسیر و اجرای قراردادها، مجله حقوقی بین‌المللی (نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری) شماره ۴۱، پاییز-زمستان.
۳. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوقی، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۰، چاپ پنجم.
۴. جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، حقوق تعهدات، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۹، جلد اول.
۵. حسینی نژاد، دکتر حسینقلی، مسوولیت مدنی، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰، جلد اول.
۶. دهخدا، دکتر علی اکبر، لغت‌نامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، چاپ اول، جلد اول.
۷. شهیدی، مرحوم دکتر مهدی، سقوط تعهدات، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰، جلد اول.
۸. شهیدی، مهدی، ۱۳۸۶ش، آثار قراردادها و تعهدات، تهران، مجد، چ ۳.
۹. صفائی، دکتر سید حسین، حقوق مدنی «تعهدات و قراردادها»، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱، جلد ۲.



۱۰. کاتوزیان، دکتر ناصر، قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، جلد چهارم.
۱۱. کاتوزیان، دکتر ناصر، «ضمان قهری - مسوولیت مدنی»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، چاپ دوم، جلد دوم.
۱۲. کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی «وقایع حقوقی»، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲، چاپ ششم.
۱۳. کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۱.
۱۴. محقق داماد، دکتر سید مصطفی، قواعد فقه «بخش مدنی»، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۳، چاپ چهارم.

ب) جزوات و مقالات

۱۵. درودیان، دکتر حسنعلی، جزوه حقوق مدنی (۳)، تهران: انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۸۳-۸۲.
۱۶. درودیان، دکتر حسنعلی، جزوه حقوق مدنی (۴)، تهران: انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه تهران، سال تحصیلی ۱۳۸۳-۱۳۸۲.
۱۷. صفایی، دکتر سید حسین، قوه قاهره یا فورس ماژور، تهران: مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، تابستان ۱۳۶۴، جلد ۱۰۱۰.
۱۸. طالب احمدی، حبیب، ۱۳۸۴ش، «معاملات قابل ابطال در حقوق ایران»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ش ۳.



۱۹. نظامی، دکتر محمد رضا، جزوه مالکیت معنوی، تهران: انتشارات دانشکده علوم قضایی، سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳.

ج: منابع خارجی

۱. Beatson, Jack, Andrew Burrows & John Cartwright, *Anson's Law of Contract*, Oxford, Oxford University Press, ۲۰۱۰.
۲. Edelman, James, *Gain -Based Damages*, Oxford - Portland Oregon, ۲۰۰۲.
۳. Fuller, L. L. and William R. Perdue, "The Reliance Interest in Contract Damages", *Yale Law Journal*, ۴۶, ۵۲-۹۶, ۱۹۳۶.
۴. Garner, Bryan A., *Black's Law Dictionary*, ۹th Ed., Thomson Reuters, ۲۰۰۹.
۵. McKendrick, Ewan, *Contract Law: Text, Cases, and Materials*, ۱۰th Ed., Oxford, Oxford University Press, ۲۰۱۲.
۶. Perillo, Joseph M., *Corbin on Contracts*, Vol. ۱۱ & ۱۲, New York, lexisnexis, Revised Edition, ۲۰۱۷.
۷. Stone, Richard, *The Modern Law of Contract*, London, Rutledge -Cavendish, ۴th Ed., ۲۰۰۹.
۸. Treitel, Guenter, *Remedies for Breach of Contract*, Oxford University Press, ۱۹۸۸.
۹. Treitel, Guenter, *The Law of Contract*, ۱۱th Ed., London, Sweet & Maxwell, ۲۰۰۳.
۱۰. Black, H.Campbell(۱۹۶۸), *blacks law dictionary*, fourth edition, London, west publication.
۱۱. Blatt, Richard I. & Hammesfahr, Robert W. & Nugent, Loris(۱۹۹۱), *a state by state guide to law and practice*, first edition, London, west publication.
۱۲. Lunney, Mark & Oliphant, Ken(۲۰۰۷), *Tort law*, London, waterloo publication.
۱۳. Owen, David G. (۱۹۹۵), *philosophical foundations of tort law*, first edition, New York, clarendon press.
۱۴. *Oxford dictionary of law*(۱۳۷۷), first edition, Tehran, Agah publication.



۱۶. Royers W. V. H. (۱۹۸۹), *the law of tort fundamental principles of law*, London, sweet and maxwell publication.